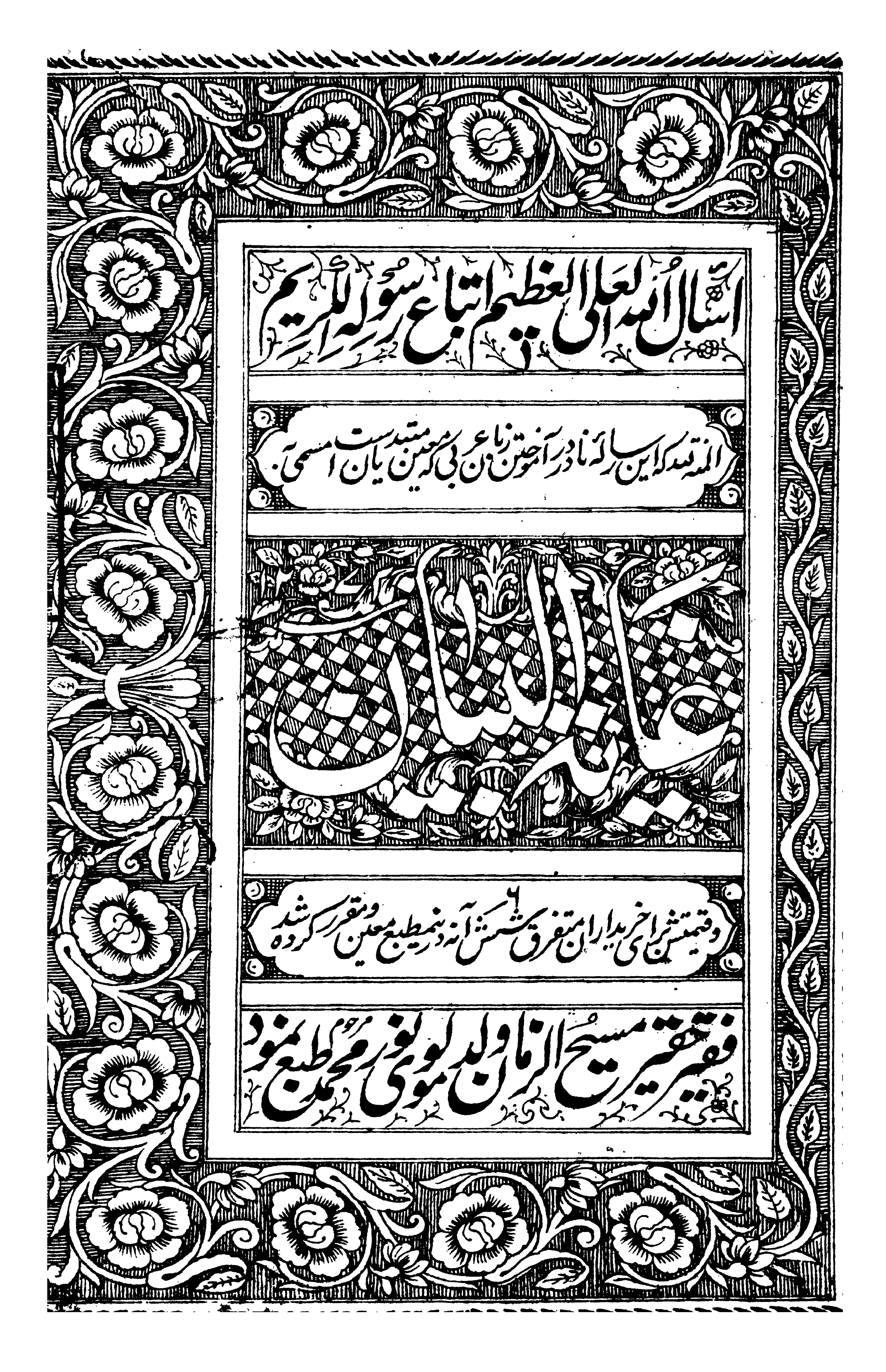
تعليقات

٢٧ هـ ١٢ ص

٦١

تحقيق الشيخ زين الدين الدسوقي



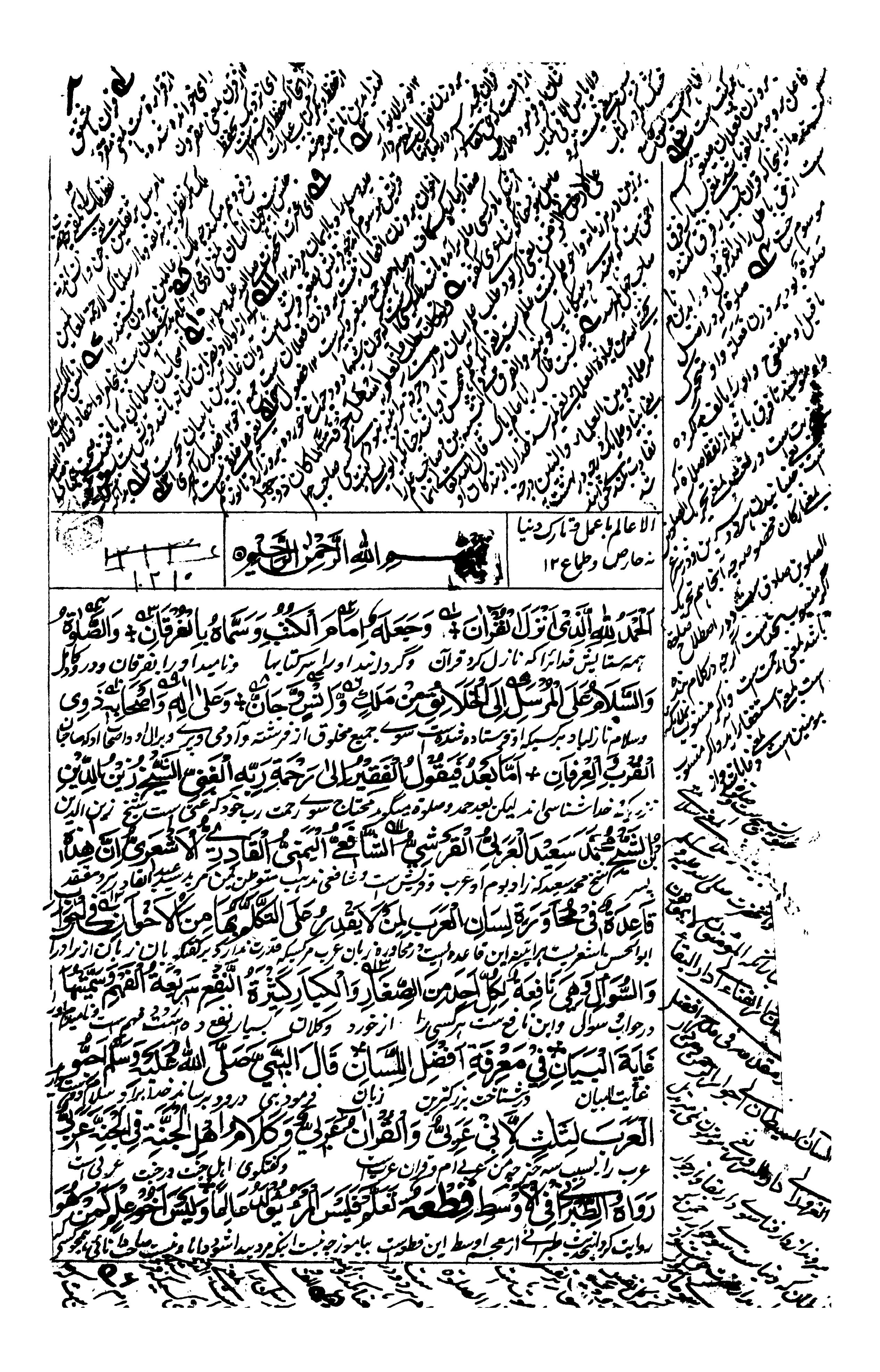
اسأل الله العلی العظیم اتباع رسوله الکریم

الحمد لله که این رساله نادر در آموختن زبان عربی که معین مبتدیان است المسمی آ.

غایة البیان

وقیمتش برای خریداران متفرق شش آنه ۶ و بهر مطبع معین مقرر کرده شد

فقیر حقیر مسیح الزمان ولد مولوی مرحوم محمد طبع نمود



الا عالم با عمل تارک دنیا نه حارص وطامع ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

١٢١٠

الحمد لله الذي انزل القرآن وجعله امام الكتب وسماه بالفرقان والصلوة

همه ستایش خدا را که نازل کرد قرآن وگردانید او را پیشرو کتابها ونامید او را بفرقان ودرود کامل

والسلام على المرسل الى الخلائق من ملك وانس وجان وعلى آله واصحابه ذوي

وسلام نازل باد بر کسیکه او فرستاده شده است سوی جمیع مخلوق از فرشته وآدمی وپری وبر آل او واصحاب او که صاحبان

القرب والعرفان اما بعد فيقول الفقير الى رحمة ربه الغني الشيخ زين الدين

نزدیکی خدا شناسی اند لیکن بعد حمد وصلوة میگوید محتاج سوی رحمت رب خود که غنی است شیخ زین الدین

بن الشيخ محمد سعيد العربي القرشي الشافعي اليمني القادري الاشعري ان هذه

پسر شیخ محمد سعید که زاد بوم او عرب وقریش است وشافعی مذهب متوطن یمن مرید عبد القادر ومعتقد

قاعدة في المحاورة لسان العرب لمن لا يقدر على التكلم بها من الاحوال في الجواب

ابو الحسن اشعری است هر آینه این قاعده ایست در محاوره زبان عرب هر کسیکه قدرت ندارد که بر گفتن بآن زبان از راه

والسوال وهي نافعة لكل احد من الصغار والكبار كثيرة النفع سريعة الفهم وسميتها

در جواب وسوال واین نافع است هر کسی را از خورد وکلان بسیار نفع دهنده است زود فهم است ونامیدم

غاية البيان في معرفة افضل اللسان قال النبي صلى الله عليه وسلم احبوا

غایة البیان در شناخت بزرگترین زبان فرمود نبی درود برساند خدا بر او وسلام

العرب لثلث لاني عربي والقرآن عربي وكلام اهل الجنة في الجنة عربي

عرب را بسبب سه چیز چون من عربی ام وقرآن عربی است وگفتگوی اهل جنت در جنت عربی است

رواه الطبراني في الاوسط قطعة تعلم فليس المرء يولد عالما وليس اخو علم كمن هو

روایت کرد این حدیث را طبرانی در معجم اوسط این قطعه است بیاموز چه نیست مرد زاییده شده دانا ونیست صاحب دانش

جاهل وان كبير القوم لا علم عنده صغير اذا التفت عليه المحافل قطعة

اونادان است والبته بزرگ قوم که نیست علم نزد او خرد است هرگاه پیچیده شوند بر او مجلسها قطعه

بقدر لغات المرء يكثر نفعه وتلك له عند المهم عوان فحافظ على جمع اللغات

باندازه لغات مرد بسیار میشود نفع او وآن مر او را نزد کار عظیم مددگار است پس نگهبانی کن بر گرد کردن

مجاهدا فكل لسان في الرجال بيان وهذا اوان الشروع في المقصود و

لغات کوشان وهر زبان در مردان هویدا کننده است واین وقت آغاز کردن است در مقصود و

من الله الاعانة واليه التكلان باب في ذكر مفردات الالفاظ المذكر جاء

از خدا است مددکاری وبسوی او است توکل واعتماد این بابیست در ذکر مفردات الفاظ برای مذکر آمد

جاء يجيء تجيء جئت جئت جئتما جئتم جئت لم جئت لم جئتما لم جئتم

آمد آید آیی آمدم آمدی آمدید آمدید آمدی چرا آمدی چرا آمدید چرا آمدید

من اين جئت من اين جئتما من اين جئتم غدا اجيء اليوم اجيء

از کجا آمدی از کجا آمدید از کجا آمدید فردا خواهم آمد امروز آیم

ان جئت جئنا جيء متى تجيء جئت بالامس الى بيتكم فلم اجدكم ذهبت

اگر تو آیی ما آییم بیا کی خواهی آمد آمدم دیروز بسوی خانه شما پس نیافتم شما را رفتی

ذهبتما ذهبتم متى ذهبت متى ذهبتما متى ذهبتم لم ذهبت لم ذهبتما

رفتید رفتید کی رفته بودی کی رفته بودید کی رفته بودید چرا رفته بودی چرا رفته بودید

لم ذهبتم اذهب لا تذهب جلست جلستما جلستم متى جلست

چرا رفته بودید برو مرو نشستی نشستید نشستید کی نشستی

متى جلستما متى جلستم لم جلست لم جلستما لم جلستم متى جئت متى جئتما

کی نشستید کی نشستید چرا نشستی چرا نشستید چرا نشستید کی آمدی کی آمدید

متى جئتم قمت قمتما قمتم لم قمت لم قمتما لم قمتم ما قلت ما قلتما ما قلتم

کی آمدید برخاستی برخاستید برخاستید چرا استادی چرا استادید چرا استادید چه گفتی چه گفتید چه گفتید

لم قلت لم قلتما لم قلتم متى قلت متى قلتما متى قلتم دخلت دخلتما دخلتم

چرا گفتی چرا گفتید چرا گفتید کی گفتی کی گفتید کی گفتید درآمدی درآمدید درآمدید

لم دخلت لم دخلتما لم دخلتم متى دخلت متى دخلتما متى دخلتم خرجت

چرا درآمدی چرا درآمدید چرا درآمدید کی درآمدی کی درآمدید کی درآمدید بیرون آمدی

خرجتما خرجتم لم خرجت لم خرجتما لم خرجتم متى خرجت متى خرجتما

بیرون آمدید بیرون آمدید چرا بیرون آمدی چرا بیرون آمدید چرا بیرون آمدید کی بیرون آمدی کی بیرون آمدید

متى خرجتم ضربت ضربتما ضربتم اكلت اكلتما اكلتم شربت شربتما

کی بیرون آمدید زدی زدید زدید خوردی خوردید خوردید آشامیدی آشامیدید

شربتم لم اكلت لم اكلتما لم اكلتم لم شربت لم شربتما لم شربتم متى اكلت

آشامیدید چرا نخوردی چرا نخوردید چرا نخوردید چرا نیاشامیدی چرا نیاشامیدید چرا نیاشامیدید کی خوردی

متى اكلتما متى اكلتم متى شربت متى شربتما متى شربتم فرحت

کی خوردید کی خوردید کی آشامیدی کی آشامیدید کی آشامیدید خوش شدی

فرحتما فرحتم حزنت حزنتما حزنتم ضحكت ضحكتما ضحكتم بكيت بكيتما

خوش شدید خوش شدید غمگین شدی غمگین شدید غمگین شدید خندیدی خندیدید خندیدید گریستی گریستید

بكيتم كيف حالك كيف حالكما كيف حالكم ما فعلت ما فعلتما ما فعلتم

گریستید چگونه است حال تو چگونه است حال شما چگونه است حال شما چه کردی چه کردید چه کردید

فعلت فعلتما فعلتم سمعت سمعتما سمعتم علمت علمتما علمتم رحمت

کردی کردید کردید شنیدی شنیدید شنیدید دانستی دانستید دانستید رحم کردی

رحمتما رحمتم لم رحمت لم رحمتما لم رحمتم متى ترحمت متى ترحمتما

رحم کردید رحم کردید چرا رحم نکردی چرا رحم نکردید چرا رحم نکردید کی رحم کردی کی رحم کردید

متى ترحمتم لم لا ترحم لم لا ترحمان لم لا ترحموا متى جئت ومتى شئت

کی رحم کردید چرا رحم نمیکنی [illegible] کی آمدی و کی خواستی

تعال تعالیا تعالوا هات هاتیا هاتوا متى تنام استیقظنا این

بیا بیایید بیایید بیار بیارید بیارید کی میخوابی بیدار شدیم بیدار شدیم کجا

متى لم كم كيف عسى لعل ليت رب اخذ **فصل في ذكر المفرد المذكر**

کی چرا چند چگونه شاید کاشکی بسا گرفت ای آغاز کرد فصل در ذکر مفرد مذکر

المتكلم امنت صليت حججت اكلت شربت دخلت خرجت وعلى

متکلم گرویدم نماز گزاردم حج گزاردم خوردم آشامیدم درآمدم برون آمدم و بر

هذا فقس **فصل في ذكر الجمع المتكلم المعظم نفسه او معه غيره** امنا تعلمنا

قیاس کن فصل در بیان جمع متکلم که بزرگ بشمارد نفس خود را یا دیگری با او باشد گرویدیم آموختیم

علمنا اكلنا شربنا دخلنا خرجنا وعلى هذا فقس **فصل في ذكر المذكر الغائب**

آموزانیدیم خوردیم آشامیدیم درآمدیم برون آمدیم

جاء جاءا جاؤوا اجاء لم جاء لم جاؤوا من اين جاء من اين جاؤوا من اين

آمد آمدند آمدند چرا آمد چرا آمدند چرا آمدند از کجا آمد از کجا آمدند از کجا

جاؤوا ذهب ذهبا ذهبوا متى ذهب متى ذهبا متى ذهبوا لم ذهب لم ذهبا

آمدند رفت رفتند رفتند کی رفت کی رفتند کی رفتند چرا رفت

ذهبوا جلس جلسا جلسوا متى جلس متى جلسا متى جلسوا قام قاما قاموا متى قام

چرا رفتند نشست نشستند نشستند کی نشست کی نشستند ایستاد ایستادند ایستادند کی ایستاد

متى قاما متى قاموا لم قام لم قاما لم قاموا قال قالا قالوا لم قال لم قالا لم قالوا

که برخاست کی برخاستند چرا برخاست چرا برخاستند گفت گفتند چرا گفت چرا گفتند

متى قال متى قالا متى قالوا دخل دخلا دخلوا لم دخل لم دخلا لم دخلوا

که گفت که گفتند درآمد درآمدند چرا درآمد چرا درآمدند

متى دخل متى دخلا متى دخلوا خرج خرجا خرجوا لم خرج لم خرجا لم خرجوا متى خرج

که درآمد که درآمدند برآمد برآمدند چرا برآمد چرا برآمدند که برآمد

خرجا متى خرجوا ضرب ضربا ضربوا لم ضرب لم ضربا لم ضربوا متى يضرب متى

که برآمدند زد زدند چرا زد چرا زدند که زند

يضربان متى يضربون لم لا يضرب لم لا يضربان لم لا يضربون اكل اكلا اكلوا متى اكل

که زنند چرا نزند چرا نزنند خورد خوردند که خورد

متى اكلا متى اكلوا شرب شربا شربوا متى شرب متى شربا متى شربوا لم شرب

که خوردند آشامید آشامیدند که آشامید که آشامیدند چرا آشامید

لم شربا لم شربوا لم لا يشرب لم لا يشربان لم لا يشربون فرح فرحا فرحوا لم فرح لم

چرا آشامیدند چرا نآشامد چرا نآشامند خوش شد خوش شدند چرا خوش شد

فرحوا لم لا يفرح لم لا يفرحان لم لا يفرحون حزن حزنا حزنوا لم لا يحزن لم لا يحزنان

چرا خوش شدند چرا خوش نمیشود چرا خوش نمیشوند غمگین شد غمگین شدند چرا غمگین نمیشود

لم لا يحزنون ضحك ضحكا ضحكوا لم ضحك لم ضحكا لم ضحكوا فعل فعلا فعلوا متى

چرا غمگین نمیشوند خندید خندیدند چرا خندید چرا خندیدند کرد کردند چرا

فعل متى فعلا متى فعلوا لم لا يفعل لم لا يفعلان لم لا يفعلون قتل قتلا قتلوا

کرد چرا کردند چرا نکند چرا نکنند کشت کشتند

لم قتل لم قتلا لم قتلوا لم لا يقتل لم لا يقتلان لم لا يقتلون سمع سمعا سمعوا

چرا کشت چرا کشتند چرا نکشد چرا نکشند شنید شنیدند

لم سمع لم سمعا لم سمعوا علم علما علموا متى علم متى علموا لم لا يعلم لم لا يعلمان

چرا شنید چرا شنیدند دانست دانستند چرا دانست چرا دانستند چرا نداند

لم لا يعلمون تعلم تعلما تعلموا متى يتعلم متى يتعلمان متى يتعلمون رحم

چرا ندانند آموخت از باب تفعل آموختند که آموزد که آموزند رحم کرد

رحما رحموا متى رحم متى رحما متى رحموا لم لا يرحم لم لا يرحمان لم لا يرحمون

رحم کردند که رحم کرد که رحم کردند چرا رحم نکند چرا رحم نمیکنند

فصل في ذكر المؤنث الحاضر

جئت جئتما جئتن لم جئت لم جئتما

آمدی تو یک زن آمدید شما دو زنان آمدید شما زنان چرا آمدی چرا آمدید

لِمَ جِئْتُنَّ مِنْ اَيْنَ جِئْتِ مِنْ اَيْنَ جِئْتُمَا مِنْ اَيْنَ جِئْتُنَّ ضَحِكْتِ ضَحِكْتُمَا ضَحِكْتُنَّ
چرا آمدید ازکجا آمدی از کجا آمدید دوکس ازکجا آمدید شما زنان خندیدی خندیدید دوکس خندیدید شما زنان

مَتٰى ضَحِكْتِ مَتٰى ضَحِكْتُمَا مَتٰى ضَحِكْتُنَّ ذَهَبْتِ ذَهَبْتُمَا ذَهَبْتُنَّ مَتٰى ذَهَبْتِ
کے خندیدی کے خندیدید دوکس کے خندیدید شما زنان رفتی رفتید دوکس رفتید شما زنان کے رفتی

مَتٰى ذَهَبْتُمَا مَتٰى ذَهَبْتُنَّ لِمَ لَا تَذْهَبِيْنَ لِمَ لَا تَذْهَبَانِ لِمَ لَا تَذْهَبْنَ فَعَلْتِ
کی رفتید دوکس کے رفتید شما زنان چرا نروی چرا نروید دوکس چرا نروید شما زنان کردی

مَا فَعَلْتُمَا مَا فَعَلْتُنَّ مَتٰى فَعَلْتِ مَتٰى فَعَلْتُمَا مَتٰى فَعَلْتُنَّ لِمَ فَعَلْتِ لِمَ فَعَلْتُمَا لِمَ فَعَلْتُنَّ
چه کردید دوکس چه کردید شما زنان کی کردی کی کردید دوکس کی کردید شما زنان چرا کردی چرا کردید دوکس چرا کردید

لِمَ لَا تَفْعَلِيْنَ لِمَ لَا تَفْعَلَانِ لِمَ لَا تَفْعَلْنَ قَتَلْتِ قَتَلْتُمَا قَتَلْتُنَّ لِمَ قَتَلْتِ لِمَ قَتَلْتُمَا
چرا نکنی چرا نکنید دوکس چرا نکنید شما زنان کشتی کشتید دوکس کشتید شما زنان چرا کشتی چرا کشتید دوکس

لِمَ قَتَلْتُنَّ لَا تَقْتُلِيْنَ لَا تَقْتُلَانِ لَا تَقْتُلْنَ سَمِعْتِ سَمِعْتُمَا سَمِعْتُنَّ مَتٰى سَمِعْتِ
چرا کشتید شما زنان نکشی نکشید دوکس نکشید شنیدی شنیدید کی شنیدی

سَمِعْتُمَا مَتٰى سَمِعْتُنَّ اِلٰى مَتٰى تَسْمَعِيْنَ اِلٰى مَتٰى تَسْمَعَانِ اِلٰى مَتٰى تَسْمَعْنَ مِنْ مَنْ سَمِعْتِ
کے شنید تاکی شنوی تو یکزن تاکی شنوید شما دوکس تاکی شنوید شما زنان ازکه شنیدی

مِنْ مَنْ سَمِعْتُمَا مِنْ مَنْ سَمِعْتُنَّ عَلِمْتِ عَلِمْتُمَا عَلِمْتُنَّ اِلٰى مَتٰى تَعْلَمِيْنَ اِلٰى مَتٰى تَعْلَمَانِ اِلٰى مَتٰى
ازکه شنیدید دوکس ازکه شنیدید شما زنان دانستی دانستید تاکی آموزی تاکی آموزید دوکس تاکی آموزید

تَعْلَمْنَ رَحِمْتِ رَحِمْتُمَا رَحِمْتُنَّ لِمَ لَا تَرْحَمِيْنَ لِمَ لَا تَرْحَمَانِ لِمَ لَا تَرْحَمْنَ مَتٰى تَرْحَمِيْنَ مَتٰى تَرْحَمَانِ
رحم کردی رحم کردید دوکس رحم کردید چرا رحم نکنی چرا رحم نکنید دوکس چرا رحم نکنید کے رحم کنی کے

مَتٰى تَرْحَمْنَ **فصل في ذكر المؤنث الغائبة** جَاءَتْ جَاءَتَا جِئْنَ لِمَ جَاءَتْ لِمَ جَاءَتَا لِمَ
رحم کنید فصل دربیان مؤنث غائبه آمد آن یکزن آمدند آن دو زنان آمدند آن زنان چرا آمد چرا آمدند

جِئْنَ مِنْ اَيْنَ جَاءَتْ مِنْ اَيْنَ جَاءَتَا مِنْ اَيْنَ جِئْنَ ذَهَبَتْ ذَهَبَتَا ذَهَبْنَ لِمَ
چرا آمدند ازکجا آمد ازکجا آمدند آن دو زن ازکجا آمدند همه زنان رفت رفتند دو زن رفتند بسیار

ذَهَبَتْ لِمَ ذَهَبَتَا لِمَ ذَهَبْنَ جَلَسَتْ جَلَسَتَا جَلَسْنَ مَتٰى جَلَسَتْ مَتٰى جَلَسَتَا
چرا رفت چرا رفتند نشست نشستند کے نشست

مَتٰى جَلَسْنَ لِمَ جَلَسَتْ لِمَ جَلَسَتَا لِمَ جَلَسْنَ قَامَتْ قَامَتَا قُمْنَ مَتٰى تَقُوْمُ مَتٰى
کے نشستند چرا نشست چرا نشستند ایستاد ایستادند کے ایستد

تَقُوْمَانِ مَتٰى يَقُمْنَ قَالَتْ قَالَتَا قُلْنَ لِمَ قَالَتْ لِمَ قَالَتَا لِمَ قُلْنَ مَتٰى قَالَتْ مَتٰى
ایستند همه زنان کے ایستند همه زنان گفت گفتند چرا گفت چرا گفتند کے گفت

قَالَتَا مَتٰى قُلْنَ دَخَلَتْ دَخَلَتَا دَخَلْنَ مَتٰى دَخَلَتْ مَتٰى دَخَلَتَا مَتٰى دَخَلْنَ خَرَجَتْ
کے گفتند درآمد درآمدند کے درآمد برآمد

خرجنا خرجن لِمَ خرجتَ لِمَ خرجتما لِمَ خرجتن متی خرجتَ متی خرجتما متی خرجتن
برآمدند چرا برآمد چرا برآمدند دو زن چرا برآمدی تو زنان کی برآمدی کی برآمدند

این کانت این کانتا این کن متی کانت متی کانتا متی کن ضربتَ ضربتما ضربتن
کجا بود کجا بودند کجا بودند زنان کی بود کی بودند زدی

لِمَ ضربتَ لِمَ ضربتما لِمَ ضربتن متی ضربتَ متی ضربتما متی ضربتن لِمَ لا تضرب لِمَ
چرا زد چرا زدند کی زد کی زدند چرا نزند

لا تضربان لِمَ لا یضربن اکلتَ اکلتما اکلتن متی اکلت متی اکلتما متی اکلتن لِمَ لا تاکل لِمَ
چرا نزنند خورد خوردند کی خورد کی خوردند چرا نخورد

لا تاکلان لِمَ لا یاکلن شربتَ شربتما شربتن لِمَ لا تشرب لِمَ لا تشربان لِمَ لا یشربن
چرا نخورند نوشید نوشیدند چرا ننوشد چرا ننوشند

متی تشرب متی تشربان متی یشربن فرحتَ فرحتما فرحتن لِمَ لا تفرح لِمَ لا تفرحان لِمَ
کی نوشد کی نوشند شاد شد شاد شدند چرا شاد نشود

لا یفرحن حزنتَ حزنتما حزنتن متی حزنتَ متی حزنتما متی حزنتن ضحکتَ ضحکتما ضحکتن
چرا شاد نشوند غمگین شد غمگین شدند کی غمگین شد کی غمگین شدند خندید

متی ضحکتَ متی ضحکتما متی ضحکتن لِمَ ضحکتَ لِمَ ضحکتما لِمَ ضحکتن لِمَ لا تضحک لِمَ لا
کی خندید کی خندیدند چرا خندید چرا خندیدند چرا نخندد

تضحکان لِمَ لا یضحکن کیف حالها کیف حالهما کیف حالهن ما فعلتَ ما فعلتما ما فعلتن
چرا نخندند چگونه است حال او چگونه است حال ایشان چه کرد

لِمَ فعلتَ لِمَ فعلتما لِمَ فعلتن متی فعلتَ متی فعلتما متی فعلتن لِمَ لا تفعل لِمَ لا تفعلان
چرا کرد چرا کردند کی کرد کی کردند چرا نکند

لِمَ لا یفعلن قتلتَ قتلتما قتلتن متی قتلتَ متی قتلتما متی قتلتن لِمَ قتلتَ لِمَ قتلتما
چرا نکنند کشت کشتند کی کشت کی کشتند چرا کشت

لِمَ قتلتن سمعتَ سمعتما سمعتن متی سمعتَ متی سمعتما متی سمعتن لِمَ سمعتَ لِمَ سمعتما
چرا کشتند شنید شنیدند کی شنید کی شنیدند چرا شنید چرا شنیدند

سمعتن الی متی تسمع الی متی تسمعان الی متی یسمعن علمتَ علمتما علمتن الی متی تعلم الی متی
چرا شنیدند تا کی شنود تا کی شنوند دانست دانستند تا کی آموزد

تعلمان الی متی یعلمن رحمتَ رحمتما رحمتن لِمَ رحمتَ لِمَ رحمتما لِمَ رحمتن لِمَ لا ترحم لِمَ لا ترحمان
تا کی آموزند رحم کرد رحم کردند چرا رحم کرد چرا رحم کردند چرا رحم نکند

لِمَ لا یرحمن الی متی ترحم الی متی ترحمان الی متی یرحمن قمتَ قمتما الآن هو باب
چرا رحم نکنند تا کی رحم کند تا کی رحم کنند اگر ایستی ایستیم این زمان است

تركيب المقول والجواب س يا سعيدي ما اسمك ج اسمي فلان س ما اسم ابيك
ای سعید ... نام تو چیست ج نام من فلان است س چیست نام پدر تو

ج اسمه فلان س ما اسم جدك ج اسمه فلان س ما اسم عمك الصغير
ج نام او فلان است س چیست نام جد تو ج نام او فلان است س چیست نام عم خرد تو

ج اسمه فلان س ما اسم عمك الاوسط ج اسمه فلان س ما اسم اخوانك الكبار
ج نام او فلان است س چیست نام عم میانه تو ج نام او فلان است س چیست نام برادران کلان تو

ج اسماؤهم فلان وفلان وفلان س ما اسم اخيك الكبير ج اسمه فلان
ج نامهای ایشان فلان است و فلان است و فلان است س چیست نام برادر کلان تو ج نام او فلان است

س ما اسم اخوالك ج اسماؤهم فلان وفلان س ما اسم خالك الكبير ج اسمه
س چیست نام تغائیان تو ج نامهای ایشان فلان و فلان است س چیست نام تغای کلان تو ج نام او

فلان س ما اسم خالك الاوسط س ما اسم شيخك في الطريقة والوصول الى الله
فلان است س چیست نام تغای میانه تو س چیست نام پیر تو در طریقت و رسیدن سوی خدای

ج اسمه فلان س ما اسم شيوخك في علوم الالهية ج اسمه فلان وفلان
ج نام او فلان است س چیست نام استادان تو در علم الهی ج نامها فلان و فلان

وفلان س ما اسم شيخك في علم الحديث والتفسير ج اسمه فلان س ما اسم
و فلان است س چیست نام استاد تو در علم حدیث و تفسیر ج نام او فلان است س

استاذك في رقي الشهادة ج اسمه فلان س ما اسم نبيك ج اسمه محمد رسول الله صلى
چیست نام استاد تو ... ج نام او فلان است س چیست نام پیغمبر تو ج نام او محمد رسول خدا

الله عليه وسلم س ما اسم ابي نبيكم ج اسمه عبد الله س ما اسم جده
خدا برو درود و سلام رساند س چیست نام پدر پیغمبر شما ج نام او عبد الله است س چیست نام جد

ج اسمه عبد المطلب س عبد المطلب ابن من ج ابن هاشم س هاشم ابن من
ج نام او عبد المطلب است س عبد المطلب پسر کیست ج پسر هاشم س هاشم پسر کیست

ج ابن عبد مناف س ما اسم ام نبيكم ج اسمها امنة س هي بنت من ج بنت
ج پسر عبد مناف س چیست نام مادر پیغمبر شما ج نامش آمنه است س او دختر کیست ج دختر

وهب س اين وطن نبيكم ج وطنه مكة المعظمة س اين مدفن نبيكم ج
وهب س کجا است وطن پیغمبر شما ج وطن او مکه بزرگ است س کجا است جای گور پیغمبر شما ج

في المدينة المنورة س ومن هو مدفون عند نبيكم ج عنده ابو بكر وعمر رضي الله عنهما
در مدینه روشن است س و کیست آن که دفن کرده شده است نزد نبی شما ج نزد او ابوبکر و عمر

س من يدفن عند نبيكم آخر الزمان ج يدفن عنده عيسى روح الله على نبينا وعليه السلام
س که دفن کرده شود نزد نبی شما آخر وقت ای قیامت ج دفن کرده شود نزد او عیسی روح الله بر نبی ما و بر او سلام

س أين عيسى روح الله ج هو في السماء الرابعة س متى ينزل آخر الزمان في دمشق
س كجاست عيسى روح الله ج او در آسمان چهارم است س كى فرود آيد ج فرود آيد آخر وقت در دمشق
على المنارة البيضاء بين جناحي ميكائيل وإسرافيل عليهما السلام انتهى هكذا
بر منار سفيد درميان دو بازوى ميكائيل و اسرافيل بر آن هر دو سلام تمام شد همچنان
رواه السهيلي رضي الله عنه س أين قبر عثمان رضـ ج قبره في البقيع س أين قبر
روايت كرد آن را سهيلي خوشنود شد خدا از او س كجاست قبر عثمان رضـ ج قبر او در بقيع است س كجاست قبر
علي بن أبي طالب كرم الله وجهه ج قبره بكربلاء على اختلاف بين العلماء س وأين
علي پسر ابي طالب بزرگ كند خدا روى او ج قبر او در كربلا بر اختلاف درميان عالمان س وكجاست
قبر فاطمة الزهراء رضـ ج قبرها في البقيع س أين قبر الحسن رضـ ج قبره في البقيع س أين
قبر فاطمه زهرا رضـ ج قبر او در بقيع است س كجاست قبر حسن رضـ ج قبر او در بقيع است س كجاست
قبر الحسين رضـ ج قبره بكربلاء س أين قبر الإمام زين العابدين ج قبره في البقيع
قبر امام حسين رضـ ج قبر او در كربلا است س كو قبر امام زين العابدين رضـ ج قبر او در بقيع
س أين روضة الإمام محمد الباقر ج قبره في البقيع س أين قبر الإمام جعفر
س كجاست گنبد امام محمد باقر رضي الله عنه ج قبر او در بقيع است س كجاست قبر امام جعفر
الصادق ج قبره في البقيع س أين قبر الإمام علي الرضا ج قبره في المشهد
صادق رضـ ج قبر او در بقيع است رضـ س كو قبر امام علي رضا ج قبر او در مشهد
وأين قبر الإمام موسى الكاظم ج قبره في بغداد س وأين قبر الإمام محمد
و كجاست قبر امام موسى كاظم ج قبر او در بغداد است رضـ س وكو قبر امام محمد تقي رضـ
التقي ج قبره في بغداد س وأين قبر الإمام حسن العسكري ج قبره في المشهد
ج قبر او در بغداد است س و كجاست قبر امام حسن عسكري ج قبر او در مشهد است
عند أبيه س وأين قبر الإمام نعمان أبي حنيفة ج قبره في بغداد س وأين قبر الإمام
نزد پدرش س و كو قبر امام نعمان ابو حنيفه ج قبر او در بغداد است س و كجاست قبر امام
الشافعي ج قبره في القرافة بمصر س وأين قبر الإمام مالك ابن أنس ج قبره
شافعي ج قبر او در قرافه بمصر است س و كجاست امام مالك پسر انس ج قبر او
في المدينة المنورة س وأين قبر الإمام أحمد بن حنبل ج قبره في بغداد قريب
در مدينه روشن است س و كجاست قبر امام احمد پسر حنبل ج قبر او در بغداد نزديك
الشط

فصل

س يا سيدي كيف حالكم ج مستريح بخير أدعو لكم
شط ابي جوى كلان است در بغداد شريف س اى سردار من چگونه است احوال شما ج خوش است به نيكوئى دعا ميكنم براى شما
س كان من أين جئتم ج جئت من البيت س لم جئتم يا أخي ج جئت لأجل
س اين وقت از كجا آمديد ج آمدم از خانه س چرا آمديد اى برادرم ج آمدم براى

لرؤيتكم س لِمَ لَمْ تَجِئْ بالأمسِ ج كنتُ مشغولاً بأمرٍ س لِمَ جاءَ زيدٌ عندَكَ ج

جاءَ زائراً س اليومَ ما أكلتم يا مولانا ج أكلتُ خبزاً ولحماً وبقلاً ج س بالأمسِ ما

أكلتم ج أكلتُ تمراً وبصلاً س الآنَ ما أكلتم يا سيدي ج أكلتُ سمكاً وخبزاً

وكراثاً س يا سيدي اليومَ لِمَ لا تأكلُ ج لأني أكلتُ نيئاً في البيتِ وليسَ

لي اشتهاءٌ س اليومَ ما شربتم ج شربنا ماءً ولبناً س الآنَ ماذا تشربُ ج أريدُ

أن أشربَ لبناً وفيهِ حلوٌ س بالأمسِ ما شربتَ ج شربتُ عسلاً مصفّىً س

اليومَ لِمَ لا تشربُ ج لأني صائمٌ س اليومَ ما قرأتم ج قرأتُ شيئاً من القرآنِ

المجيدِ س الآنَ كم قرأتَ من القرآنِ ج قرأتُ جزءاً منه س أيَّ جزءٍ قرأتم

ج قرأنا قد أفلحَ المؤمنونَ س في أيِّ وقتٍ قرأتم ج قرأنا بعدَ الضحى

س الآنَ ما كنتَ تطالعُ فيه ج كنتُ أطالعُ في قصصِ الأنبياءِ وسيرةِ الأولياءِ

س ومن ذا يستمعُ قراءتكم ج يستمعها أبنائي وإخواني س اليومَ ما فعلتم

ج كنتُ أرمي السهامَ عن القوسِ س الآنَ ما كنتَ تفعلُ ج كنتُ أصلّي

وبعدها كنتُ نسياً س يا سيدي لِمَ تضحكُ ج أضحكُ من فرحي برؤيتكم

س يا سيدي لِمَ ضحكتَ ج ضحكتُ من السرورِ بعافيتكم س لِمَ لا تضحكُ

ج لا أضحكُ خوفاً منكم س أضحكتَ ج لا أضحكُ

حياءً من الله ورسوله س يا مولانا لم تبكي ج أبكي من خوف الله تعالى

برای شرم از خدا و رسول او س ای صاحب من چرا گریه می کنی ج گریه می کنم از خوف خدای برتر

س لم بكيت ج بكيت من ذكر الموت س لم لا تبكي ج وكيف أبكي

س چرا گریستی ج گریستم از یاد مرگ س چرا گریه نمی کنی ج و چگونه گریه کنم

رحمة ربي وسعت كل شيء س الآن أين تذهب ج أذهب لأجل الصلوة

رحمت پروردگارم واگرفت هر چیز را س این وقت کجا می روی ج می روم برای نماز

س في أي مكان تصلي ج أصلي في المسجد مع الجماعة س اليوم أين ذ

س در کدام جا نماز می گزاری ج نماز ادا می کنم در مسجد با جماعت س امروز کجا رفتی

ج ذهبت لزيارة النبي صلى الله عليه وآله وأصحابه وسلم س بالأمس

ج رفتم برای زیارت نبی درود رساند خدا بر او و آل او و یاران او و سلام رساند س دیروز

أين ذهبت ج ذهبنا لزيارة بعض الصالحين س وما اسم الذي زرتما

کجا رفتی ج رفتیم برای زیارت بعض نیکان س و چیست نام آنکس که زیارت کردید

ج اسمه الشيخ عبد القادر الجيلاني س اليوم أين كنت ج كنت في المدرسة س

ج نام او شیخ عبد القادر جیلانی است س امروز کجا بودی ج بودم در مدرسه

قبل أمس أين كنت ج كنت في المسجد الحرام س أين تريد الذهاب ج أريد

پریروز کجا بودی ج بودم در مسجد حرام س کجا خواهی رفتن ج خواهم

أن أطوف بيت الحرام س متى تجيء من الحرم الشريف ج أجيء وقت المغرب

اینکه گرد گردم خانه کعبه را س کی آیی از حرم بزرگ ج آیم وقت مغرب

س اليوم هل تذهب إلى السلطان أم لا ج نعم أريد الذهاب إليه لأجل نصيحة

س امروز آیا روی سوی سلطان یا نه ج بلی خواهم رفتن بسوی او برای نصیحت

س وإذا ذهبت إلى السلطان ما تقول له ج أقول له اذكر خوفك بين يدي الله

س و هرگاه روی سوی سلطان چه گوییش ج گویم او را یاد کن ترس خود پیش خدا

يوم القيمة س اليوم ما قال لك السلطان ج قال قولا لينا وأكرمني وخلع علي

روز رستخیز س امروز چه گفت برای تو پادشاه ج گفت سخن نرم و گرامی کرد مرا و خلعت

خلعة فاخرة س وإذا تكلمت مع السلطان ما تقول له ج أقول له عليك

بر من خلعت بهتر س و هرگاه کلام کنی از پادشاه چه گوییش ج گویم او را لازم است بر تو

بالعدل والانصاف قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كلكم راع وكلكم

عدل و انصاف را فرمود رسول خدا هر واحد شما نگاهبان است

مسئول عن رعيته س يا أخي أين وطنكم ج وطني أرض العرب أو أرض الهند أو أرض الروم

سوال کرده شود از رعیت خود س ای برادر من کجاست مسکن شما ج مسکنم زمین عرب است یا زمین هند یا زمین روم

او ارض العجم او ارض السند او ارض الحبشة س اليوم الى اين ذهب السلطان ج

یا زمین عجم یا زمین سند یا زمین حبشه س امروز کجا رفت پادشاه ج

ذهب للصلوة الجمعة في المسجد س غدا الملك الى اين يذهب ج يذهب لاجل الصيد

رفت برای نماز جمعه در مسجد س فردا جاندار کجا رود ج رود برای شکار

س في اي جهة يصطاد ج يصطاد في جهة المغرب الى طرف البحر س اليوم من

س درکدام جانب شکار کند ج شکار کند در جانب مغرب تا کناره دریا س امروز که

كان في حضرة الملك وخدمته ج كان عنده القاضي والمفتي وارباب الفضل والكمال

بود بدرگاه جاندار و خدمت او ج بود نزد او قاضی و مفتی و صاحبان فضل و کمال

في سيرة الصحابة والملوك س بالامس من كان عند الملك ج كان عنده

در سیرت یاران پیغمبر و پادشاهان س دیروز که بود نزد شاه ج بود نزد او

الوزير س الآن من عند السلطان ج كان عنده جميع الامراء س يا اخي ما اسم بلدك

وزیر س اکنون کیست نزد پادشاه ج بود نزد او همه سرداران س ای برادر چیست

ج اسمها كذا س يا اخي ما اسم محلتك ج اسمها كذا س ومن في بلادكم من الامراء في

نامش چنان س ای برادر من چیست نام محله تو ج نامش چنان است س و کیست در شهرهای شما از سرداران

منذ الاوقات ج فيها السلطان وامراءه س ومن في قريتكم من الصلحاء والعلماء

درین روزها ج دران پادشاه است و سرداران او س و کیست در ده شما از نیکان و عالمان

ج فيها كثيرة س هل تعرف احدا منهم ج نعم اعرف فلانا وفلانا وفلانا

ج درو بسیار کس است س آیا می‌شناسی کسی را ازیشان ج بلی می‌شناسم فلان و فلان و فلان را

س مولاي هل تعرف احدا من الاولياء في مدينتكم ج نعم اعرف الشيخ احمد بن موسى

س ای صاحب من آیا میدانی کسی را از اولیا شهر شما ج بلی میدانم شیخ احمد پسر موسی

قطب الدين اوش كاكي والشيخ محمد بن احمد دانيال والشيخ امير خسرو وكان منهم من بلاد

قطب الدین اوش کاکی را و شیخ محمد پسر احمد دانیال را و شیخ امیر خسرو را و بود ازیشان در شهر

ومنهم الشيخ محمد نصير الدين سراج دهلي وغيرهم من الاولياء والعارفين بالله نفعنا

و بعض ازیشان است محمد نصیر الدین چراغ دهلی و سوای ایشان از اولیا و شناسندگان خدا

الله بهم في الدارين س من في بلادكم من العلماء في علوم الشرع ج فيها جماعة ومن

و بهره دهد بایشان در هر دو خانه س کیست در شهرهای شما از دانندگان علم شرع ج درو گروهی است

في مدينتكم من الفضلاء ج فيها خلق كثير س من في قريتكم من المدرسين ج

در شهر شما از فاضلان ج درو مخلوق بسیار است س کیست در ده شما از آموزندگان ج

فيها جم غفير س هل تعرف احدا منهم ج نعم اعرف فلانا س ومن في

درو جماعت بسیار است س آیا می‌شناسی کسی را ازیشان ج بلی می‌شناسم فلان را س و کیست در شهر شما

من الشعراء ج فيها رجل واحد س من في بلادكم من الفصحاء ج فيها رجلان
از شاعران ج در وی مردیست س کیست در شهرهای شما از فصیحان ج در وی دو مرد اند
فلان و فلان س من في قريتكم من الامراء ج فيها خلق كثير من اهل السخاوة
فلان و فلان است س کیست در دیه شما از امیران ج در وی مخلوق بسیار است از صاحب سخاوت
والخير والعلم والشجاعة س ومن في مصركم من التجار ج فيها اناس كثيرون من
و نیکوئی و علم و دلیری س و کیست در شهر شما از سوداگران ج در وی مردم بسیار اند
من اهل الصلاح س هل تعرف احدا منهم ام لا ج نعم اعرف جماعة فلانا
از صاحب تجارت س آیا می‌دانی کسی را از ایشان یا نه ج بلی میدانم گروهی را از فلان
وفلانا و فلانا منهم س من في مدينتكم من الحكماء الماهرين في الحكمة ج منهم
و فلان و فلان را از ایشان س کیست در شهر شما از حکیمان کاملان مشاقان در حکمت ج از ایشان
فلان و فلان س يا سيدي هل لك صحبة بالسلطان ام لا ج نعم ولكنه لا يسمع
فلان است و فلان است س ای سردار من آیا حاصل است ترا همنشینی بپادشاه یا نه ج بلی ولیکن او نشنود
كلامي ولا يقبله س يا مولانا هل تعرف الشيخ عبد القادر الجيلاني ام لا ج نعم اعرفه وهو
سخنم و قبولش نکند س ای مولای من آیا می‌دانی شیخ عبد القادر جیلانی را یا نه ج بلی می‌دانم او
سلطان الاولياء وانا مريد له في الطريقة س يا مولاي هل تعرف الطريق الى الله
پادشاه اولیاست و من مرید اویم در طریقت س ای آقای من آیا میدانی راه بجانب خدای
تعالى ام لا ج اعرفها س وما هي ج وهي متابعة النبي صلعم س يا اخي هل قرأت في علم
برتر یا نه ج میدانم او را س و چیست آن ج پیروی نبی صلی الله علیه و آله و سلم س ای برادر من آیا خواندی در علم
الحديث ام لا ج نعم قرأت فيه س في اي بلد قرأت ج قرأت في مصر س عند من قرأت
حدیث یا نه ج بلی خواندم در آن س در کدام شهر خواندی ج خواندم بمصر س نزد که خواندی
ج قرأت عند فلان س هل قرأت في علم الآلة ج نعم قرأت في علم النحو
ج خواندم نزد فلان س آیا خواندی در علم آله ج بلی خواندم در علم نحو
والمنطق والبيان والعروض والبديع س يا سيدي هل تقول الشعر ام لا ج لا يا اخي
و منطق و بیان و عروض و بدیع س ای سردار من آیا می‌گوئی شعر یا نه ج نه ای برادرم
وكيف اقوله والنبي صلعم ما قاله س يا ولدي هل لك قصد في اخذ خدمة من
و چگونه گویم او را و حال آنکه نبی نگفتش س ای فرزند من آیا برای تست اراده در گرفتن خدمت از
السلطان ام لا ج نعم لي قصد في اخذها حتى اكون خادما للعلماء والفقراء و
پادشاه یا نه ج بلی برای من اراده هست در گرفتن آن تا شوم خدمت کننده برای عالمان و درویشان و
الصلحاء س يا حبيبي هل لك خزانة ام لا ج نعم عندي خزانة س ما هي
نیکان س ای دوست من آیا برای تست خزانه یا نه ج بلی نزدم خزانه هست س چیست آن

ج وهي العضو القوي س يا اخي ما حد الجار بالشرع الشريف ج ما اربعين
ج و آن عاجزمی [illegible] رحمت است از خدا اي برادر من چیست حد همسایه در شرع بزرگ ج اندازه اوچهل
دارا من الجهات الاربع من كل الجوانب س يا سيدي هل قلبك
خانه از اطراف چارگانه از همه اطراف س ای سردار من ایا دلت
يحب احدا من الناس سواه ام لا ج نعم يحب النبي صلى الله عليه وسلم واصحابه
دوست میدارد کسی را از آدمی یا نه ج بلی دوست میدارد نبی را درود و خرسند خدا بر وی و سلام و صحبه
واهل بيته س هل تحب غيرهم ج نعم احب ابي وامي والمسلمين س هل
وصاحب خانه او را س آیا دوست میداری غیر ایشان را ج بلی دوست میدارم پدرم و مادرم و مسلمانان را س آیا
تبغض احدا من الخلق ج نعم ابغض من لا يطيع الله ورسوله ولا يحب
دشمن داری کسی را از مخلوق ج بلی دشمنی میکنم کسی را که فرمان نبرد خدا را و رسول او را و دوست ندارد
الصحابة س يا مولانا اين تسكن بالليل ج اسكن في بيت سيدي
یاران پیغمبر را س ای صاحب ما کجا می باشی شب ج میباشم بخانه سردار خودم
س اين بيت سيدك ج بيته المسجد س اين تسكن بالنهار ج
س کجاست خانه صاحب تو ج خانه اش مسجد است س کجا می باشی در روز ج
اسكن في بيتي عند اهلي س يا مولانا هل تحفظ القرآن ام لا ج نعم وهو
میباشم در خانه ام نزد اهل خودم س ای مولای ما آیا یاد دار قرآن یا نه ج بلی و او
حافظي وانا اتلوه س يا اخي لم لا تحفظ القرآن ج لانه علي شاق
نگهبانم و من می خوانم س ای برادرم چرا از بر نکنی قرآن ج از آنکه هر آیینه آن صعب بر من دشوار
س يا اخي كم تواظب بالقرآن ج اقرؤه سبعة واختمه في كل اسبوع
است س ای برادر من چند مداومت میکنی به قرآن ج می خوانم هفتمش و تمام میکنم در هر هفته
مرة س متى تطالع في الكتب ج اطالع في الحديث والتفسير و
یکبار س کی مطالعه میکنی در کتابها ج مطالعه میکنم در حدیث و تفسیر و
التصوف آخر النهار س واي وقت تطالع في الفقه ج اطالع
تصوف در آخر روز س و کدام هنگام مطالعه میکنی در فقه ج مطالعه میکنم
فيه بعد صلوة الظهر واول الليل س ومتى ترمي السهام والبندقة
در وی پس نماز ظهر و نخستین شب س و کی می اندازی تیرها و غلولها
ج ارمي ذلك بعد صلوة العصر وقت ما اركب على الخيل س بعد
ج می اندازم آنرا بعد نماز عصر وقت سوار شدنم بر اسپ س پس
صلوة الصبح ما تفعل ج لي اوراد اقرؤها الى قريب الظهر ثم
نماز صبح چه میکنی ج برای من وظیفه هاست می خوانم او را تا نزدیک ظهر پس از آن

آكل الطعام وارقد القيلولة س اهكذا دابكم ج نعم هذا دابي وهذا طور

ے خورم طعام و بخوابم قیلوله س همچنین ست عادت شما ج بلے همانست عادت من و همانست

وهذه عادتي س يا سيدي كيف الطريق الى بلادكم هل

همانست خوی من س ای سردار من چگونه است راه بسوی شهرهای شما آیا

هي مخوفة ام لا ج هي مخوفة س يا اخي هل ماء البحر مالح

آن راه ترسناک است یا نه ج آن خطرمند است س ای برادرم آیا آب دریا شور است یا

ام حلو ج نعم وفي بعض الجزائر حلو وفي اكثر الاماكن مالح اجاج لا يمكن ان يشرب

شیرین ج بلے در بعض جزیرها شیرین است و در بسیار جاها شور بسیار تلخ نتواند شد نوشیده

منه ابدا س وكيف يعرف طريق البحر من يركبه ج يا اخي طريق البحر

از آن گاهی س و چگونه می شناسد راه دریا کسی که سوار شود او را ج ای برادر من راه دریا

معروفة عند اهله كما ان طريق البر معروفة عند المسافرين

معلوم است نزد اهل دریا چنانکه هر آینه راه خشکی معلوم است نزد سفر کنندگان

فيه س وياخذون معهم في البحر زادا ام لا ج ياخذون معهم الماء

در وی س و میگیرند همراه شان در دریا توشه یا نه ج میگیرند همراه خود آب

والحطب والحب وغير ذلك س وكيف طعم بحر النيل بمصر ج طعمه حلو هو

و هیزم و غله وسوای آن س و چگونه است مزه دریای نیل در مصر ج مزه آن شیرین است

من الجنة كما في الحديث س يا سيدي هل في البحر قطاع الطريق ام لا

و آن از بهشت است چنانکه در حدیث است س ای سردار من آیا در دریا رهزنان اند یا نه

ج فيه الافرنج والولنديز وغيرهم س يا مولانا ما اسم فرسكم

ج در آن قوم افرنج و ولندیز وغیر ایشان اند س ای مولای من نام اسپ شما چیست

ج اسمها الرياح س ما اسم سيفكم ج اسمه القاتل س وما اسم قوسكم

ج نامش ریاح است س و نام شمشیر شما چیست ج نامش قاتل است س و چه نام کمان

ج اسمه خيزران س وما اسم سهمكم ج اسمه العاطب س وما اسم

ج نامش خیزران است س و چیست نام تیر شما ج نامش عاطب است س و چیست نام

رمحكم ج اسمه الجارح س وما اسم ترسكم ج اسمه الحادي س وما

نیزه شما ج نامش جارح است س و چیست نام سپر شما ج نامش حادی است س و چیست

اسم [illegible] ج اسمه العين س ما اسم منطقتكم ج اسمها

نام [illegible] ج نامش عین است س چیست نام کمربند شما ج نامش

[illegible] س ما اسم بئركم ج اسمها الراوية س وما اسم نهركم

[illegible] است س چه نام چاه شما است ج [illegible] س چیست نام نهر شما

صلى الله عليه وسلم ج اسمه كوثر س وما على نهر نبيكم ج عليه

درود رساند خدا برو وسلام ج نام او کوثر است س وچیست بر نهر نبی شما ج برو

كيزان بعدد نجوم السماء س وما قدر عرض حوض نبيكم ج

آبخورها اند بشمار ستارهای آسمان س وچیست اندازه کشادگی حوض پیغمبر شما ج

عرضه كما بين بصرة وصنعاء وهي مسافة شهرين س ومن

کشادگی آن مثل آن مسافت که درمیان بصره وصنعا است وآن بقدر راه دو ماه است س وکیست آنکه

يشرب منه ج يشرب منه من اطاع الله ورسوله واحبائه

نوشد ازان ج نوشد ازان هرکه فرمان برد خدا ورسول او را ودوست داران او

واصحابه س يا سيدي ما حد المحبة عندكم ج حدها

واصحاب او را س ای سردار من چیست اندازه محبت نزد شما ج اندازه آن

ايثار المحبوب بالجان والمال س وما علامة البغض ج وهي

اختیار کردن دوست برخود به جان ومال س وچیست نشان دشمنی ج وآن

مخالفة المحبوب في كل ما يقول س كيف سيرة سلطان

خلاف کردن دوست در هرچه گوید س چگونه است خصلت پادشاه

بلادكم ج اما سيرته فهي حسنة وهو عادل صالح س وكيف

شهرهای شما ج لیکن خوی او پس آن نیکو است واو دادگر است ونیک است س وچگونه

هواء مدينتكم ج اما هواها فهو طيب س وما

هوای شهر شما ج لیکن هوای آن پس آن خوب است س وچه

ذا تزرعون في مصركم ج يزرعون فيه جميع الحبوب

چیز میکارند در شهر شما ج میکارند درو همه دانها

س واي شيء في قريتكم من الفواكه الرطبة ج فيها الرمان

س وکدام چیز است در ده شما از میوه های تر ج درو انار است

والتفاح والخوخ والبطيخ والعنب وغير ذلك من الفواكه

وسیب وشفتالو وخربزه وانگور وسوای آن از میوه ها

س واي شيء في قريتكم من الفواكه اليابسة ج فيها الزبيب و

س وکدام چیز است در ده شما از میوه های خشک ج درو مویز

التمر والنارجيل والمبسل وغير ذالك من انواع الفواكه

وخرما ونارجیل و وسوای آن است از گوناگون میوه ها

س يا سيدي ما اسم قطب بلادكم الآن ج اسمه فلان

س ای سردار من چیست نام قطب شهرهای شما درین روزها ج نامش فلان است

س وما اسم ابدال مصر نيتكم ج اسمائهم فلان وفلان س وما اسم
پرسش وچیست نام ابدال شهر شما ج نامهای ایشان فلان وفلان است س وچیست نام
اوتاد بلادكم ج اسمائهم فلان وفلان س وما اسم قاضي قريتكم
اوتاد شهرهای شما ج نامهای ایشان فلان وفلان است س وچیست نام قاضی دیه شما
ج اسمه فلان س وما اسم مفتي بلادكم ج اسمه فلان س وما اسم
ج نامش فلان است س وچیست نام مفتی شهرهای شما ج نامش فلان است س وچیست نام
مدرس بلادكم ج اسمه فلان س يا مولانا هل بلغت ام لا
مدرس شهرهای شما ج نامش فلان است س ای مولای من آیا بالغ شده ای
ج نعم بلغت فاذا بلغت وجبت عليك الصلوة س يا سيدي
ج بلی بالغ شده ای پس هرگاه بالغ شدی واجب شد بر تو نماز س ای سردار
هل عندكم مال ام لا ج نعم معي مال كثير س فاذا كان عندك مال
آیا نزد شما مال است یا نه ج بلی همراه من مال بسیار است س پس هرگاه که شد نزد تو مال
فلم لا تزكيه حتى لا تكون به معاقبا يوم القيمة ج يا سيدي
پس چرا زکوة نمی دهی او را تا آنکه نباشی بدان خشم کرده شده روز قیامت ج ای سردار من
الشيطان غالب علي س يا سيدي لم لا تسافر للحج اما انت مستطيع
شیطان زبردست است بر من س ای سردار من چرا سفر نمی کنی برای حج لیکن تو صاحب مقدور
ج بلى انا مستطيع ولكن الطريق مخوفة س متى تسافر للحج
ج بلی من صاحب مقدورم ولیکن راه خوفناک است س کی سفر خواهی کرد برای حج
اسافر هذه السنة ان شاء الله تعالى س ومتى تسافر من مكة الى المدينة
سفر خواهم کرد امسال اگر خواهد خدای برتر س وکی سفر خواهی کرد از مکه بسوی مدینه
المنورة ج اسافر بعد الفراغ من ايام الحج س يا حبيبي اذا وصلت
روشن ج سفر خواهم کرد پس بعد از فراغ از روزهای حج س ای دوست من هرگاه
الى المدينة ثم دخلت الروضة المشرفة سلم على النبي محمد
رسیدی بمدینه پس اندر آمدی در روضه بزرگ را سلام کن بر نبی محمد
صلى الله عليه وسلم منك ومني ثم سلم على صاحبيه رضي
درود رساند خدا او را وسلام از جانب تو واز جانب من پس سلام کن بر دو یار او
الله عنهما ج اصلي واسلم منك ومني ان شاء الله تعالى س يا سيدي
خوشنود باد خدا ازان هردو ج درود رسانم وسلام کنم از جانب تو واز جانب من اگر خواهد خدای برتر س ای سردار من
لو لم ترد الحج فاحجج به في شهره ج ان شاء الله تعالى افعل هكذا س وما
اگر نخواهی حج پس حج کن بوی در ماه او ج اگر خواهد خدای برتر همچنین کنم س و چه

اشهره ج اشهر شوال وذو القعدة وذو الحجة س يا اخي
ماههای آن ج ماههای شوال وذی قعده وذی حجه هست س ای برادرم
ما احسن وجهكم وما افصح لسانكم وما اقوى جنانكم وما احسن
عجب نیکوست روی شما وعجب فصیح است بیان زبان شما وعجب توانا است دل شما وعجب نیکو
سيرتكم فالحمد لله على ذلك انت رجل كالاسد انت رجل
خوی شما پس همه ستایش برای خدا بر آن تو مردی هستی مانند شیر تو مردی هستی مانند
انت رجل محدث انت رجل بارع في جميع العلوم انت ماهر
تو مردی هستی داننده علم حدیث تو مردی فائق هستی در همه علمها تو مشاقی
الحكمة انت رجل بليغ وانت رجل صالح انت رجل عارف ج كل ذلك حسن
در حکمت تو مردی بلیغ هستی وتو مردی نیک هستی تو مردی خداشناسی ج این همه نیک
ظنكم وما كان منها فبفضل الله والحمد لله الجواد س يا اخي متى ترقد
گمان شماست وهرچه باشد از آن خیرها پس بفضل خداست وهمه ستایش برای خدای صاحب بخشش س ای برادر
بالنهار ج ارقد وقت القيلولة س واذا قمت من النوم ماذا تقرؤه
در روز ج خواب میکنم وقت خفتن روز س وهرگاه برخیزی از خواب کدام چیزی میخوانی
ج اقول الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني واليه النشور س واذا
ج میگویم همه ثنا برای خدا است که زنده کرد مرا پس از آن که مرده کرد مرا وبسوی او است برخاستن س وهرگاه
اردت النوم ما تقرأ ج اقرأ قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ
قصد کنی خواب را چه میخوانی ج میخوانم سوره قل اعوذ برب الفلق وسوره قل اعوذ
برب الناس وآية الكرسي س يا اخي قف على باب مولاك
برب الناس وآیة الکرسی س ای برادرم بایست بر در مولای خود
ولم ذلك ج لعله يرحمك ويفتح بابه لك لان من وقف على
وبرای چیست آن ج شاید که او رحم کند وبگشاید در خود برای تو زیرا که هرآینه هرکه بایستد
باب الكريم لا يخيب س يا اخي كن في صحبتي دائما ولم ذلك ج
بر در صاحب کرم محروم نشود س ای برادر من باش در همراهیم همیشه وبرای چه آن ج
لان صحبتك تنفعني دنيا واخرى س يا صاحبي رافقني في سفري
زیرا که هرآینه همراهی تو سود دهد مرا دنیا وآخرت س ای یار من همراهی کن مرا در سفر من
ولم ذلك ج لان النبي صلى الله عليه وسلم قال الصحبة الرفيق قبل الطريق
وبرای چیست آن ج زیرا که هرآینه نبی درود کناد خدا بر او وسلام فرستد فرموده
س يا صاحبي اجلس عندي لحظة واحدة ولم ذلك ج
س ای یار ای همراه بنشین نزد من یک ساعت وبرای چیست آن

لانی استانس بك س یا فلان لا تجلس عندی ابدا ج ولهذا لك
زیرا که البته من مستأنس شدم بتو س ای فلان نمی نشینی نزد من کاهی ج وبرای حیثیت آن
لانی استوحش منك س یا اخی لا تصحب الاخیار ولهذا لك ج لانهم
زیرا که بر آینه گریزی میکنم از تو س ای برادر من همراهی مکنی نیکانرا وبرای حیثیت آن زیرا که البته ایشان
یدلونك علی طریق الله تعالی س هل لك عادة فی شرب القهوة
راه نمایند ترا بر راه خدای برتر س آیا برای است تو خو در نوشیدن قهوه
ام لا ج نعم لی عادة وهی تعیننی علی قیام اللیل وتلاوة القرآن
یا نه ج بلی برای من خو هست و آن مدد میکند مرا بر ایستادن شب و خواندن قرآن
س یا ولد لا تکثر فی شرب القهوة ولهذا لك ج لانها یابسة
س ای فرزند زیادتی مکن در نوشیدن قهوه وبرای حیثیت آن ج زیرا که البته آن خشک است
وطبیعتك یابس وهی منشفة للدماغ س یا اخی لا تکثر من
وطبیعت تو خشک است و آن کشنده برای رطوبت دماغ است س ای برادرم زیادتی مکن
القهوة الا اذا طبعك رطیب س لا تکثر من شرب الماء
قهوه مگر وقتیکه طبع تو ترست س بسیاری مکن در نوشیدن آب
خصوصا بعد الطعام ولهذا لك ج لانه یضر بالبدن ویفسد الطعام
بتخصیص پس طعام وبرای حیثیت آن ج زیرا چه بر آینه او رنج دهد بجسم و خراب کند
س واذا اردت شرب الماء فاشربه فی اثناء الطعام و
س وهرگاه قصد کنی نوشیدن آب پس نوش او را در میانه خوردنی و
بثلاثة انفاس ولهذا لك ج لانه للسنة والحکمة فیه س یا ولد
بسه دمها وبرای حیثیت آن ج زیرا که البته آن برای طریق پیغمبرست و حکمت
اذا اردت الاکل فلا تأکل الا علی الجوع ولهذا
هرگاه قصد خوردن کنی پس مخور مگر بر گرسنگی وبرای حیثیت
ذلك ج لانه یضر بالبدن والطبیعة س یا اخی
آن ج برای آنکه البته او نقصان از جسم وطبیعت س ای برادر
لا تتکلم الا عند الضرورة للکلام ولهذا لك ج لان
سخن مکن مگر وقت ضرورت برای سخن وبرای حیثیت آن ج چرا که
الملائکة تکتب کل ما تقول س یا ولد هل جاء الغسال
البته فرشتگان نویسند هر سخن را که گوئی تو س ای فرزند آیا آمد گازر
بالثیاب ام لا ج نعم جاء بها وهی عشرة حبة بیض
بجامه ها یا نه ج بلی آورده است و آن ده پارچه سفید

س اليوم هل جاء الكاتب بالكتاب ام لا ج نعم جاء به
س امروز آیا آمد نویسنده با کتاب یا نه ج بلی آورد آنرا

البارحة س هل جاء الخادم بالسمن من السوق ج نعم
شب گذشته س آیا آورد خادم روغن را از بازار ج بلی

جاء به ولكنه عتيق وقد انتن س يا ولد هل جاء الصفار
آورد آنرا ولیکن آن کهنه و در یقینه بد بو کننده است س ای پسر آیا آمد صیقل گر

بالسيف ام لا ج نعم جاء وصقله مليح س يا اخي هل جاء الجزار
با شمشیر یا نه ج بلی آمد صیقل آن خوب است س ای برادر من آیا آورد

باللحم اليوم ام لا ج نعم جاء به ولكنه قليل وضعيف س وهل
گوشت امروز یا نه ج بلی آورد آنرا ولیکن آن اندک و کم زور است س و آیا

جاء احد بالخضرة من السوق ام لا ج ما جاء بها احد س
آورد کسی ترکاری از بازار یا نه ج نه آورد آنرا کسی س

اليوم ماذا طبختم لنا من الطعام ج طبخنا لكم لحما
امروز چیست آن که پختید برای ما از خوردنی ج پختیم برای شما گوشت

وارزا س قل للطباخ يصنع الطعام سريعا يا سيدي في
و برنج س بگو مطبخی را بپزد خوردنی را زود ای سردار من

اي وقت يستعد ج يكون مستعدا بعد المغرب س يا اخي
کدام هنگام آماده آن شود ج آماده خواهد شد پس مغرب س ای برادر

هل ناكل الطعام عندنا هذه الليلة ج ناكل عندكم
آیا خوری خوردنی را نزد ما این شب ج خواهیم خورد نزد شما

خبزا لخاطركم س يا اخي اي شيء تشتهيه طبيعتكم
نان برای خاطر شما س ای برادرم کدام چیز می خواهد آنرا طبیعت شما

من الماكولات حتى نطبخه لكم ج يا مولانا نفسي تريد
از خوردنیها تا بپزیم آنرا برای شما ج ای صاحب ما نفس من میخواهد

اللحم والخبز والارز واللبن والعسل ولكن ان لا يكون
گوشت و نان و برنج و شیر و شهد و لیکن اگر اینکه نشود

عليك تكليف في ذلك س يا اخي اي شيء تميل اليه
بر تو رنج در آن س ای برادر من کدام چیز مایل میشود بسوی آن

طبيعتكم من الفواكه الرطبة واليابسة ج تشتهي انارا
طبیعت شما از میوها تر و خشک ج میخواهد انار

والتفاح والخوخ والزبيب والبطيخ س هل تاءكل الان تحت
سیب شفتالو ومویز وخربزه س آیا میخوری این وقت زیر
القهوة شيئا ج نعم اءكل قرص نقشا س يا اخي متى تسافر
قهوه چیزی را ج بلی میخورم گرده نان زنجبیلی س ای برادر من کی سفر کنی
الى وطنك ج اسافر اذا حصلت لي قرية من السلطان س وما
سوی وطن خود ج سفر کنم هرگاه بدست آمد مرا دهی از بادشاه س وچه
تفعل بها ج اريد ان اجعلها وقفا باسم الفقراء والحفاظ
کنی بدان ج اراده میکنم اینکه گردانم وقف بنام محتاجان وحافظان
والعلماء س يا سيدي هل تريد الزواج ام لا ج نعم اريد الزواج لانه
وعالمان س ای سردار من آیا اراده دار نکاح کردن را یا نه ج بلی قصد دارم نکاح
من سنة النبي صلى الله عليه وسلم س يا اخي هل تزوجت في وطنك
از سنت نبی ... درود وسلام ... س ای برادرم آیا نکاح کردی در وطن
ام لا ج تزوجت واحدة س يا مولاي لم لا تزوجت ج لا اتزوج
یا نه ج زوجه کرده ام یک زن را س ای مولای من چرا زن نکردی ج زن نکنم
لاني غير فارغ من عبادة الله تعالى س يا سيدي هل عندك
زیرا که من خالی نیم از پرستیدن خدای برتر س ای سردار من آیا نزد تو
اولاد ام لا ج نعم لي اولاد بعدد اشهر السنة س وكم عندك من البنات
فرزندان است یا نه ج بلی مرا فرزندان اند بشمار ماههای سال س وچند است نزد تو از دختران
ج عندي بنات بعدد اشهر الحرام س متى فارقت وطنك ج فارقته
ج نزد من دختران اند بشمار ماههای حرام س کی گذاشتی مسکن خود را ج گذاشتم
يوم عاشوراء س ومتى تدخل وطنك ج ادخله يوم
روز دهم ماه محرم س وکی در آیی مسکن خود را ج درآیم او را روز
العيد ان شاء الله تعالى س يا سيدي من الذي رأيت في غربتك من
عید اگر خواهد خدای برتر س ای سردار من کیست آنکه دیدی در مسافر شدن خود از
الصالحين ج رأيت جما غفيرا س هل تعرف احدا منهم ج اعرف
نیکان ج دیدم جماعت کثیر را س آیا میشناسی کسی را از ایشان ج میدانم
منهم الشيخ بهاء الدين نقشبند س وكيف رأيته ج رأيته يوما
از ایشان شیخ بهاء الدین نقشبند را س وچگونه دیدی او را ج دیدم روزی
من الايام جالسا بين اصحابه على كرسي من ياقوتة
از روزها نشسته درمیان یاران خود بر کرسی از یاقوت

خزائنه يعظ الناس ويعلمهم أمر دينهم ودنياهم سر يا سيدنا وصلت

الى بغداد ودخلتها من ذا رأيت فيها من الأقطاب ج

رأيت فيها السيد محي الدين عبد القادر الجيلاني جالسا وسجادة على

من درة بيضاء وهو يعظ الناس ويدعوهم الى عبادة الله

سر ومن ذا رأيت في سياحتك من الأبدال ج رأيت جماعة منهم سر

وإذا اجتمعت بأحد من الصالحين بأي عين تراه ج أراه بعين

التعظيم والوقار سر وإذا صاحبت أحدا منهم ما تطلب منه ج الملتمس

منه الدعاء بصلاح أمور الدنيا والآخرة سر وكيف تنظره ج

أراه كأنه أسد من أسود الله تعالى سر يا أخي انظر من على الباب

واقف ج يا مولاي الأمير واقف نعم الأمير على باب الفقير سر

يا سيدي من على الباب واقف ج الفقير واقف بئس الفقير على باب

الأمير سر يا ولدي أعط للفقير ألف أشرفي من أي خزانة أعطيه

ج أعطه من خزانة الزكوة سر في أي سنة حججت ج يا أخي

حججت سنة ثلثين وخمسين سنة بعد المائة والألف

من هجرة النبي صلى الله عليه وسلم وكان حجة الجمعة سر ما

اخی اذا حجیت فزر نبیلک فی تلک السنة س و لوذالک
ای برادرم هرگاه حج کنی پس زیارت پیغمبر خود کن هم دران سال ج پس و چرا انست
ج ان النبی صلی الله علیه وسلم قال من حج و لم یزرنی فانما جفانی
ج زیرا که هر آینه نبی درود و سلام خدا بر او فرموده است هر کسیکه حج کرد و زیارت من نکرد
س یا اخی اذا کنت فی الصلوة او عند ولی الله فاحضر قلبک
س ای برادر من هرگاه باشی در نماز یا نزد ولی خدا پس حاضر کن دل را
س واذا کنت عند الملوک فاحفظ لسانک واذا کنت تمشی
س و هرگاه باشی نزد پادشاهان نگاه دار زبانت را و هرگاه باشی روان
فی السوق فاسرع فی مشیتک س یا اخی و لم ذالک ج لانه سنة
در راه پس جلدی کن در رفتنت س ای برادرم چرا است آن ج زیرا که آن سنت
نبینا س یا اخی اذا شربت الماء فلا تعبه ج نعم لانه سنة نبینا
پیغمبر ما است س ای برادرم هرگاه نوشی آب ج بلی زیرا که آن سنت پیغمبر ما
س اذا قرع علیک الباب لا تجب الا فی الثالثة س و لم ذالک
س هرگاه کوفته شود بر تو در پس جواب بده مگر در مرتبه سیوم س و چرا آن
ج مستحب س و اذا نمت بالمحل اغلق بابک و
ج مستحب است س و هرگاه خواب کنی بشب بند کن درت و
اطف سراجک واحفظ اولادک لان ذلک سنة س فلان
کمش چراغت را و نگاه کن فرزندانت را زیرا که هر آینه آن سنت است س
اذهب الی فلان وقل له یاتی الینا وقت الصبح فی ای وقت
برو بسوی فلان و بگو که آید بسوی ما هنگام صبح ج در کدام روز
یاتی الیکم یاتی غدا یوم الجمعة س یا سیدی الیوم ما رایتنا
آید بسوی شما آید بفردا روز جمعه س ای سردار من امروز ندیدم ترا
این کنت ج ذهبت لحاجتی س یا اخی این ذهبت ج
کجا بودی ج رفتم برای کاری برای خود س ای برادر کجا رفتید شما
ذهبت لحاجة بعض الاخوان س یا خادمی هل جاء الجمال
رفتم برای کار بعض برادران س ای خادم من آیا آمد صاحب
بالحطب ام لا ج نعم جاء به البارحة ولکنه اخضر
شتر هیزم یا نه ج بلی آورد شب گذشته ولیکن آن سبز است
س و هل جاء الحداد بالفاس ام لا ج ما جاء به س وهل
س و آیا آورد آهنگر تبر را یا نه ج نه آورده است س

جاء النجار بالمنشار ج نعم جاء به و بالقدوم س وهل جاء المزين

بالموسى ج نعم جاء به الآن س يا اخي اني اراك اليوم متغير الحال

ولو ذلك ج وكيف لا يتغير خاطري والموت خلفي والقضاء امامي

س يا سيدي مالي اراك الآن متشوش الخاطر ولو ذلك ج

لاني ذكرت احوال يوم القيمة ووقوفي عريان بين الخلائق

س يا مولانا مالي اراك في هذا الشهر كثير الفرح ولو ذلك

ج لان هذا الشهر شهر رمضان تفتح فيه ابواب الجنان وتغلق

فيه ابواب النيران س هذه السنة ما اكثر فرحك ولو ذا

ج لاني حججت فيها وزرت النبي صلى الله عليه وسلم وذلك علامة

القبول س اليوم مرادنا نذهب لاجل زيارة النبي صلى الله عليه

وسلم هل تذهب معنا ج نعم اذهب معكم وهي سعادتي

في الدارين س اليوم هل لك قصد تذهب معنا الى البستان

ج نعم اريد اتنزه معكم هناك س يا اخي لم لا تصلح

بيني وبين اخيك ج صلحي كثير بشرط ان تعفو عنه من قلبك

س يا مولينا لم لا تتصالح مع ابيك لان له عليك حق ج لانا لا نا

إلى التحرج س وكيف اصطلحت مع عدوك فلانا ج لانه طلب العفو

را در حرج س وچگونه آشتی کردی با دشمن خود که فلان است ج زیرا که التماس کرد عفو

منی وقد قال الله تعالى فمن عفا واصلح فاجره على الله س

بخشش از من والبته فرموده خدای بزرگ پس هر که بخشید و آشتی کرد پس مزد او بر خداست س تعالی

يا اخي لا تعجب لاهل الدين ج نعم لانهم احق بالمنا

ای برادرم همچنین شگفتی مکن صاحب دین را ج بلی زیرا که هر آینه ایشان لایق ترند

س يا حبيبي تريد ان أصلح بينك وبين فلان ج لو شرط

س ای دوست من اراده میکنم اینکه آشتی کنم میان تو و میان فلان ج بلی اگر شرط کند

ان يعطيني حقي كله س واذا اعطاك حقك هل تعفوا عنه

که دهد حق من تمامش س و هرگاه دهد حق تو آیا بخشی از وکنا

ام لا ج البتة أعفوا عنه س يا اخي اقض حاجتي اليوم ج

یا نه ج مقرر و یقین بخشم از او س ای برادرم روا کن حاجتم امروز ج

قد قضيتها لك ان شاء الله تعالى س كلم فلانا بان يقضي حاجتي

روا کردم آنرا برای تو اگر خواهد خدای برتر س سخن گو فلان را باینکه روا کند حاجتم

ج مليح ولكن اكتب حقيقتك في قرطاس وانا اعرضها

ج بهتر و لیکن می نویسم حقیقت تو در کاغذ و من عرض میکنم

عليه الان س وفي هذا الوقت من اين جئت ج جئت

آنرا بر او این زمان س و درین زمان از کجا آمدی ج آمدم

من عند السلطان س ومن كان عنده ج كان عنده جماعة

از نزد شاه س که بود نزد او ج بود نزد او گروهی

من الفضلاء والفقراء س وما يفعلون عنده

از فاضلان و درویشان س و چه می کنند نزد شاه

ج كانوا يقرؤن في الحديث ومناقب الصحابة

ج می خواندند در حدیث و اوصاف یاران پیغمبر

وسير الملوك س اليوم كان الملك جالسا مسرورا

و خصلتهای پادشاهان س امروز بود پادشاه نشسته شادان

وحوله وزراءه وامراءه ولماذا ذلك ج لانه فتح

و گرد او وزیران او و سرداران او و چرا بود آن ج زیرا که هر آینه او

بلاد الكفار س يا اخي الان من اين جئت ج جئت من

ملک شهرهای کافران س ای برادرم این هنگام از کجا آمدی ج آمدم از

عند الوزير س من كان عنده ج كان عنده جماعة من العلماء

نزد وزیر س که بود نزد او ج بود نزد او گروهی از عالمان

يتذاكرون في سير الملوك والصحابة وفي غزوات النبي صلى

با هم سخن می رانند در خصلت پادشاهان و یاران پیغمبر و در جنگهای نبی درود

الله عليه وسلم س يا اخي اذهب الى الوزير الفلاني وانظر الى

فرستد خدا برو و سلام رساند س ای برادر من برو سوی وزیر فلان و ببین سوی

جلسائه ما يفعلون عنده ج يا سيدي اني ذهبت اليه فرايته جالسا

همنشینان او چه میکنند نزد او ج ای سردار من هر آینه من رفتم بسوی او پس دیدمش نشسته

وحوله اصحابه يتذاكرون في سير العرب واشعارهم ولطائفهم

و گرد او یاران او با هم سخن می رانند در خوی عرب و شعرهای ایشان و لطیفهای ایشان

ونكتهم س يا ولدي اذهب الى قاضي البلد وانظر كيف يجلس

و باریکیهای ایشان س ای فرزند من برو سوی قاضی شهر و ببین چگونه می نشیند

للحكم وكيف يحكم بين الخصمين ج نعم ذهبت الى مجلس القاضي

برای حکم و چگونه حکم می کند میان دو خصم ف ٣٠ ج آری رفتم سوی نشستگاه قاضی

الفلاني ورايت منه العجائب والغرائب في هذا الزمان س

فلان و دیدم ازو عجایب و طرفه ها در این وقت س

ما رايت منه اخبرني بذلك ج رايت منه شيئا محمودا

آنچه دیدی ازو آگاهم کن بدان ج دیدم ازو چیزی ستوده را

رايته اولا جالسا على حصير ثم رايت في اثناء مجلسه

دیدمش نخستین نشسته بر بوریا پس ازان دیدم در میان نشستگاه او

جاء اليه رجل نجار يشتكي من ابن السلطان يقول في

آمد سوی او مرد درودگر که شکایت میکرد از پسر شاه میگفت در

شكواه انه ظلمني وضربني ثم ان القاضي احضر ابن السلطان

شکایتش هر آینه او ستم کرد مرا و زد مرا پس ازان هر آینه قاضی حاضر کرد پسر شاه را

واوقفه في مكان واحد مع النجار واخذ الظلامة من ابن

و استاده کردش در یکجا همراه درودگر و گرفت داد ستم یعنی جرمانه از پسر

الملك في الحال واعطاها النجار وحكم بتقرير الظالم ونفيه من البلاد

شاه همدران وقت و داد آنرا درودگر را و امر کرد به بیان ستمکار و دور کردن او از بلاد

رحمه الله تعالى هذا القاضي وامثاله س يا مولانا اذهب الى مجلس المفتي الفلاني وانظر

رحم کند خدا بر این قاضی و مانند آن س ای صاحب ما برو سوی مجلس مفتی فلان و ببین

ف [illegible]

ف [illegible]

ف [illegible]

الی جلسائه مایفعلون فیه ج یاسیدی انی ذهبت الی
سوی همنشینان او چه میکنند درآن ج ای سردار من هرآینه من رفتم سوی

مجلسه ورایت جلسائه یتذاکرون فی علم الاصول والحدیث
نشستگاه او و دیدم همنشینان او را باهم سخن می رانند در علم اصول و حدیث

وکلهم شیوخ اخیار س یا ولد اذهب الی البلد واسأل
وجمیع ایشان بزرگان و نیکان اند س ای فرزند برو سوی شهر و پرس

عن احوال السلطان ماتقول الرعیة فی حقه ج نعم ذهبت الی البلد
از احوال شاه چه میگویند رعیت در حق او ج بلی رفتم سوی شهر

وسالت عن احوال السلطان فی کل المحافل فرایت کل الرعیة
و پرسیدم از حالات پادشاه در تمام محفل ها پس دیدم هر رعیت را

شکوا من ظلمه وفسقه وفجوره وتدعوا علیه بالهلاک
که شکوه کردند از ستم او و بدکاری او و بزه کاری او و دعا میکنند برو به مردن

س یا اخی اذهب الی بیت السلطان وانظر الیه حین یرکب
س ای برادرم برو سوی خانه پادشاه و نظر کن سوی پس وقتیکه سوار

فی عسکره کیف یمشی بین رعیته ج یامولانا انی ذهبت ورایته
در لشکر خود که چگونه رود میان رعیت خود ج ای مولای ما هرآینه من رفتم و دیدم او را

حین یرکب کان یلتفت یمینا وشمالا ولایغیث من استغاث به
وقتیکه سوار می شود بگوشه چشم می نگریست راست و چپ و فریاد رسی نمیکرد کسی را که فریاد کرد

ابدا ولایعطی للفقیر درهما ولا دینارا ولا ذرة هذا اطول الجاه
هرگز و نمی داد برای محتاج روپیه و نه اشرفی و نه رخصتانه این طول طالما

من الملوک اصلحه الله تعالی فصل س
از شاهان نیکو کند ش خدای برتر

اذا اراد الانسان ان یاکل ماذا یقول
هرگاه قصد کند آدمی خوردن را چه چیز گوید

ج یقول بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اعنا
ج گوید شروع میکنم بنام خدا که بسیار مهربان و نهایت رحیم است خدایا مدد کن

به علی طاعتک ویاکل مما یلیه س واذا شرب
ما را بدان بر عبادت و خورد از آن جانب که نزدیکش باشد س و هرگاه خورد

الانسان الماء ماذا یقول ج یقول فی اوله بسم الله وحمد الله
آدمی آب را چه چیز گوید ج گوید در اول آن بسم الله و در تمام و ستایش کند خدا

آخر كل مرة ويسمّيه بثلاثة انفاس ويقول آخره الحمد لله الذي جعل الماء
در انجام هر بار ونام خدا و بر آبها و گوید پس آن جمیع ستایش برای خدا که گردانید آب

عذبا ولم يجعله ملحا اجاجا س وإذا كنت صائما فما تقول عند الإفطار
شیرین و نگردانید شور تلخ س و هر گاه شوی روزه دار چه گویی وقت گشادن روزه

ج اقول اللهم لك صمت وعلى رزقك افطرت ذهب الظمأ وابتلت
ج گویم خدایا برای تو روزه داشتم و بر روزی تو گشادم برفت تشنگی و تر شد

العروق وثبت الأجر إن شاء الله تعالى س عند البرق والرعد
رگها و ثابت شد مزد اگر خواهد خدای برتر س وقت برق و رعد

ماذا تقول ج اقول سبحان من يسبح الرعد بحمده والملائكة من
چه چیز گویی ج گویم پاک است آنکه پاکی او گفتند رعد به ستایش او و فرشتگان از

خيفته سبحان من سبحت له س وعند الصواعق والرياح
ترس او پاک است آنکه تسبیح ملائکه برای او س در وقت صاعقها و بادها

ماذا يقال ج يقال اللهم لا تقتلنا بغضبك ولا تهلكنا
چه چیز گفته شود ج گفته شود خدایا مکش ما را بخشم خود و میران ما را

بعذابك وعافنا قبل ذلك س وإذا عطس الإنسان ما يقول ج يقول
بعذاب خود و عفو کن پیش از آن س و هر گاه عطسه زند آدمی چه گوید ج گوید

الحمد لله رب العالمين على كل حال س والسامع ما يقول ج يقول يرحمك الله
همه ستایش برای خدا پرورنده عالم بر هر حال س و شنونده چه گوید ج گوید رحم کند بر تو خدا

فيرد العاطس يهديكم الله ويصلح بالكم س وإذا
پس جواب دهد عطسه زننده راه نماید شما را خدا و نیکو کند حال شما

وإذا أراد الإنسان النوم كيف يرقد ج ينام على شقه الأيمن مستقبل القبلة
و هر گاه قصد کند آدمی خوابیدن را چگونه خوابد ج خوابد بر پهلوی راست خود رو به قبله

س وماذا يقول عند النوم ج يقول باسمك اللهم ربي وضعت جنبي وبك أرفعه
و چه چیز گوید وقت خواب ج گوید بنام تو خدایا پروردگار من نهادم پهلوی خود را و به تو بردارم

س وإذا نزع ثوبه ما يقول الإنسان ج بسم الله الذي لا إله إلا هو
س و هر گاه بکشد جامه اش چه گوید آدمی ج شروع میکنم بنام خدا که نیست معبود بجز او

وإذا خرج من المنزل ما يقول ج يقول بسم الله توكلت على الله
و هر گاه بیرون آید از جا چه گوید ج شروع میکنم بنام خدا اعتماد کردم بر خدا

لا حول ولا قوة الا بالله رب اعوذ بك من ان اضل او اضل او ازل او ازل

نیرو نیست و نه توانائی مگر به خدا ای پروردگار پناه می خواهم به تو از آنکه گمراه شوم یا گمراه کنم یا بلغزم

او اظلم او اظلم او اجهل او يجهل علي س وماذا يقول الخ

یا ستم کنم یا ستم کرده شوم یا نادانی کنم یا نادانی کرده شود بر من س و چه گوید

بعد الوتر ح يقول سبحان الملك القدوس ثلاث مرات س واذا كثرت

بعد وتر ح گوید پاک است پادشاه بسیار پاک سه مرتبه س و هرگاه بسیار شود

ذنوب الانسان مايقول من الادعية ح يقول اللهم مغفرتك

گناهان آدمی چه گوید از دعاها ح گوید خدا آمرزشت

اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي ثلاث مرات س واذا

گشاده تر است از گناهانم و رحمتت زیاده تر امید کرده شده است نزدم از عملم سه مرتبه س و هرگاه

طنت اذن الانسان مايقول ح ذكر الله من ذكرني بخير س واذا

... گوش آدمی چه گوید ح یاد کند خدا کسی را که یاد کرد مرا به نیکوئی

خدرت رجل الانسان مايقول ح ذكر احب الناس اليه س واذا راى

... پای آدمی چه گوید ح یاد کند دوست ترین ... بسوی ... س و هرگاه ...

في نومه مايكره مايقول ح يا اخي ينفل عن يساره ثلاث مرات ويقول

خواب ... چه گوید ح ای برادرم ... سه بار و گوید

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ومن شر هذه الرؤيا ويتحول

پناه میخواهم بخدا از شیطان سنگسار کرده و از بدی این خواب و برگردد

على جنبه ولا يخبر بها احدا الا من يحب س واذا دخل السوق مايقول

بر پهلویش و آگاه نکند بدان کسی مگر آنکه دوست دارد س و هرگاه درآید بازار را چه گوید

واى رجل يقدمها ح يقدم يساره في الدخول واليمين في الخروج

و کدام پا ... ح پیش نهد پای چپش در درآمدن و راست را در برآمدن

ويقول اللهم اني اسالك خير هذا السوق وخير ما فيه س يا اخي

و گوید خدایا ... سوال میکنم از تو نیکوی این بازار و نیکی آنچه در وی است س ای برادرم

مايقول من الادعية قبل قيامه من كل مجلس ح يقول سبحانك

چه گوید از دعاها پیش بر خاستنش از هر نشستگاه ح گوید پاک ...

اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك

خدایا و بستایش خود گواهی میدهم آنکه هر آینه نیست معبود مگر تو آمرزش میخواهم ...

ويقول في اول كل مجلس واخره الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم

... و آخر آن درود بر نبی ...

س واذا صاح الديك ما يقول ج يا اخي يذكر الله تعالى واحواله
س وهرگاه آواز کند مرغ چه گوید ج ای برادر من یاد کند خدا را
فصل س واذا سمع صوت الحمار ما يقول الانسان ج يستعيذ بالله من
افزونی س وهرگاه شنود آواز خر چه گوید آدمی ج پناه خواهد
الشيطان س واذا حصل عند الانسان غضب من امر من الامور
شیطان س وهرگاه حاصل شود نزد او خشم از کاری از کارها
ما يقول ج يا سيدي يقول ما قال النبي صلى الله عليه وسلم اعوذ بالله
چه گوید ج ای سردار من گوید آنچه گفت نبی درود و سلام خدا بر او باد
من الشيطان الرجيم ويفعل ان كان قائما ويضطجع ان كان جالسا
از دیو سنگ زده و کند اگر باشد استاده و به پهلو خوابد اگر باشد نشسته
س واذا غضب الانسان ما يفعل ج يتوضأ س واذا هم الانسان
س وهرگاه خشمگین شود آدمی چه کند ج وضو کند س وهرگاه عزم کند آدمی
بامر ما يقول ج يقول اللهم خر لي واختر لي سبع مرات والاولى صلوة
بکاری چه گوید ج گوید خدایا بهتر کن برای من و برگزین برای من هفت بار و بهتر است
الاستخارة ودعائها المشهور س واي شيء يداوم عليه لدفع الهموم
استخاره و دعای آن که مشهور است س کدام چیز است مداومت کرده شود برای دفع
ج يداوم ويكثر الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم س
ج مداومت کرده شود و زیاده کرده شود درود بر نبی صلی الله علیه وسلم س
واذا كان احد يتوقع انه في بلاء او امر من الامور المهمة
وهرگاه کسی امیدوار باشد اینکه بر آینه او در بلای یا کاری از کارها دشوار افتد
ما يقول ج يقول حسبنا الله ونعم الوكيل على الله توكلنا س فاذا فزع
چه گوید ج گوید کافیست ما را خدا و خوب نگاهبان است بر خدا اعتماد کردیم س اگر بترسد
الانسان او حصلت عنده وحشة او كان النوم لا يأتيه ما يقول ج
آدمی یا حاصل شود نزد او وحشت یا خواب باشد که نیاید او را چه گوید ج
يقول اعوذ بكلمات الله التامات من غضبه وعقابه ومن همزات
گوید پناه می خواهم بکلمهای خدا که کامل اند از خشم او و عذاب او و از وسوسهای
الشياطين وان يحضرون س واذا رأى وجهه في المرآة ونحوها
دیوان و اینکه حاضر کرده شوند مرا س وهرگاه ببیند روی خود در آینه و مثل آن
ما يقول ج يقول اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي وحرم وجهي على النار
چه گوید ج گوید خدایا چنانکه نیکو کردی پیدایش مرا پس نیکو کن خوی مرا و حرام کن روی مرا بر آتش

س وإذا رأى الحريق ما يقول ج يقول الأذان كلها وإقامة س وإذا

رأى غمّاً في وجه أخيه المسلم تو يا جليداً ما يقول ج يقول ابرك

ويخلف الله ... تمر يا أخي إذا كان الإنسان يتكلم أو كان خارجاً

من داره أو من مكان أو كان في أمر مهم ثم سمع عاطساً أو قول

قائل هل يتفأل بذلك أم لا أقدم لوجه الله تعالى ج يا سيدي

لا ينبغي للإنسان أن يتطير بذلك فقد قال النبي صلى الله عليه وسلم من

ردته الطيرة فقد أشرك وكفارة ذلك أن يقول اللهم لا خير إلا خيرك

ولا طير إلا طيرك ولا إله غيرك س يا مولانا سمعت اليوم أن

سفينتين غرقتا في البحر ما السبب في ذلك ج الظاهر أن ماء البحر

طغيانه والذين ركبوا فيها أناس كثير س إذا هاج البحر لا تركب فيه لأنه

خطر جداً ج نعم وقد نهى الله عن ذلك فقال ولا تلقوا بأيديكم

إلى التهلكة س يا والدي إذا ركبت البحر ما تقول ج أقول بسم الله مجريها

ومرسيها إلا أن ذلك سنة س وإذا ركبت الدابة ما تقول ج تقول

الحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين س وفي تعزية المسلم

للمسلم ما يقول المعزي ج يقول المعزي أعظم الله أجرك وأحسن

وغفر لبيك س ما يقال للكافر بتعزية الكافر ج يقال في نار جهنم خالد
فيها ابدا س واذا اصابت الانسان مصيبة ج يقول انا لله وانا اليه راجعون
س يا اخي كيف رأيت في هذه السنة هل هو صالح اولا ج نعم هو صالح حسن
كل سنة س وكيف ثمر نخلك في هذه السنة اثمر كله ام بعضه ج لا بل اثمر كله
حتى اولاده لاني اخرجت زكوته في العام الماضي فهذا من بركاتها س وله
اسقني ماء من الجرة يكون باردا ج يا سيدي في الجرة شيء س اسقني من بير
الحديد ماءه حار س اسقني من الجرة الكبير ج من العقيق او من
س يا اخي من الحديدة ج يا مولانا على العين س يا سيدي اقطع لي قطا
من النخل ج من الحمراء او من الصفراء بل من الغبراء س يا حبيبي لم لا تاكل
والمحاج ج لاني ما علمت كيف كان النبي صلى الله عليه وسلم ياكل لاني
في جميع احواله كالامام مالك ما اكله لاجل ذلك س يا اخي لو تكثر النظر الى
في الصلوة وغيرها ج لا اذكر اني عليك اليها كما خلقت منها س يا صاحبي لم لا تشرب
من الماء الحار ولا تشرب من الماء البارد ج لاني اخاف نفسي في كل شيء
يا خادمي اذهب الى السوق واسأل عن احوال الملك ما يقول الناس فيه ج
ذهبت سألت عن احواله واطواره فوجدت الكل يشكون منه ولكن احواله

مرضية سر البارحة لما خرجت بامري لاجل التجسس في البلاد هل رايت احدا

يشكوا من احد ام لا ج يا سيدي لما خرجت بامرك درت في جميع البلاد

ووقفت على مجامع الناس فلم اجد احدا يشكو من احد بل كانوا يدعون للسلطان

وللحكام والشرط بالنصر والظفر وطول البقاء سر يا اخي ان رايت عيب

فاخبر به حتى لا افعله ثانيا ج نعم سيدي ما فيك عيب ولكنك تكثر

الاكل والنوم لان النبي صلى الله عليه وسلم قال المؤمن مرآة المؤمن

يا ولدي لم لا توقظني البارحة لصلوة التهجد ج لاني سمعتك تكره نومه

سر يا ولدي لم خرجت من المسجد ج لاني قد صليت فيه سر يا اخي اذا

دخلت المسجد او كل مكان شريف قدم رجلك اليمنى واذا خرجت فقدم

اليسار في الخروج ولم ذلك ج لانه سنة سر يا سيدي اقنع بالقليل عن

الكثير ولم ذلك ج لان من قنع شبع ومن طمع جاع سر يا اخي لا تكثر المزاح

ايضا ولاي شيء ج لانا نخاف من شرك سر يا مولانا اكثر المجيء ايضا

ولم ذلك ج لانا نفرح بك لصاحبتك وبمحبتك لنا سر يا ولد اذهب الى

الشيخ الفلاني وسلم عليه وقل له يدعو لي بالخير على الراس والعين ولكن ارسل معي

شيئا على طريق الهدية سر ولم ذلك ج لان النبي صلى الله عليه وسلم قال تهادوا تحابوا

اردت دخول الخلاء فقل بيسارك في الدخول واليمين في الخروج وفي كل مكان

دني س ولم ذالك ج لانه سنة عن النبي صلى الله عليه وسلم س لما

لما قيل لبعض العارفين بالله لم لا تتزوج والتزوج سنة فقال انا اخاف

ان اقع في حرام كثيرة س فلم ذلك ج لان شان النساء ان يجب سخط

شبعت طعت س ولما قيل لبعض العارفين بالله لم لا تتزوج ما قال في الجواب

ج قال انا احوج الى تطليق نفسي من ازواج س ولكن اعرف لي ملا هذا الفصل

طعاما ج من اي طعام املاء من الحراء من صنع من الابيض س

لا بل من الاخضر والابيض س يا سيدي اين افرش السماط للطعام في الحجرة او في الايوان

ام في الصحراء ج لا يا ولدي بل افرشه في البرية حتى يأكل معك الصادر والوارد

س ولم ذلك ج لان هذا شان الكرام س من اي قسم يكون الطعام

ج يكون من جميع الاقسام وانواع الطعام اطيب ازواد والفواكه والحلويات مثل

عادة اكابر الاعاجم س يا مولاي الطعام لا يكفي الا عشرة انفار الف ما رأيك ج

الامر والخيرة لله وحده وهو البركة في الموجود س يا حبيبي ثم نعلم الطعام

ان نتوجه بالعشاء كهذه س ج نتوجه بها الى البلاد للعرض على

س يا سيدي على اي شيء تركب وفي اي سفينة تتوجه

یا بلال علی فرسی الصبا و شد علی مطیتی البیضا و اتقلد بسیفی المرصع

والبس درعی المصون س و اذا رجعلوا من الغزو ای یا بلال توصد

واین تسلنون ح یا سید نقصد مکة المعظمة للحج تو لعبة

المدینة المنورة س او تو طنونها ام ترجعون منها ح بل نتوطنها الی آخر

العمر س یا عبد الیوم هل دخل المحمل المصری الی مکة المشرفة ام لا ح

نعم یا مولای دخل الیها المحمل الشامی والمصری فی الطریق س یا جلبی

هل صار علی الحجاج هذه السنة اذا فی الطریق ام لا ح نعم صار

تعب کثیر بل غارت الله علیهم ما بین مکة والمدینة س یا سید کیف صار الاسعار

فی مکة هذه السنة ایام الحج ح نعم هذه السنة الاسعار رخیصة کثیر

الی غایة من الرخاء س یا الحج فی ای یوم کان ح کان الوقوف

بعرفة یوم الجمعة وهو الذی یسمونه الناس بالحج الاکبر س بالامس

ذهبنا الی البستان کیف رایت ازهاره و اثماره و انواره و اوراق اشجاره

ح یا سیدی رایت ما اعجبنی و فرح قلبی و ازال همی و اذهب غمی فالحمد لله علی کل

حال من الاحوال س لمن البستان الذی ذهبنا الیها الامس لمن کان ح یقولون انه بستان

ابن ابی سلطان ... محمد شاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه ...

ابن شاه جهان ابن اكبر س وكيف احوال السلطان مع امرائه ج
پسر شاه جهان پسر اکبر س وچگونه است حالات شاه همراه امیرانش ج

يا سيدي الامر في مقام الحيرة السلطان يقول ليلا وهم يقولون نهارا
ای سید این کار در جای حیرانی است پادشاه میگوید شب وایشان گویند روز

س وكيف طوره مع رعيته ج اما طوره معهم فهو قليل الرحمة
س وچگونه است طوراو همراه رعیت ج لیکن طوراو همراه ایشان پس کم رحم است

حقهم اصلحه الله تعالى س يا سيدي السلطان لم لا ينظر الى سيرة ابائه
در باب ایشان نیک کند خدا برتر س ای سردار من سلطان چرا نمی بیند سوی روش پدران خود

واجداده واحوال الملوك السابقة ج يا مولاي هو جاهل ما سمع
و پدران پدر خود و حالات پادشاهان پیشینه ج ای مالک من او ناخوانده نادان

لاحد كلاما ابدا وهو يحب الدنيا وحبها راس كل خطيئة س يا اخي انت
نمی شنود از کسی سخن گاهی و او دوست دارد دنیا را و دوستی آن اصل هر خطا است س ای برادر

من اي شئ خلقت ج خلقت من العناصر الاربعة ج وهي الماء
تو از کدام چیز آفریده شدی ج آفریده شدم از عناصر چهارگانه ج و آن آب

والطين والنار والهواء س يا اخي عنصر الهواء غالب عليك وما وجه الغلبة
و خاک و آتش و باد است س ای برادرم عنصر باد غالب است بر تو وچه سبب غلبه است

ج وجهها محبتك الاسفار س يا اخي وعنصر النار على فلان
ج وسبب آن دوستی تست بسفرها را س ای برادرم و عنصر آتش بر فلان

س وما وجه الغلبة ج وجهها حدة الطبع س يا ولدي اراي عنصر الطين
س وچه سبب غلبه است ج سبب آن تیزی طبیعت است س ای فرزندم می بینم عنصر خاک

في كل الاحوال غالب على س وما السبب في ذلك ج يا والدي ذلك من قساوة
در هر حال غالب بر من س وچیست سبب آن ج ای پدر من آن از سختی

القلب وكثرة الاكل والنوم وقلة المبالات في كل الاحوال س يا والدي
دل و بسیاری خوردن و خوابیدن و کم باک و اندیشه داشتن در هر حالات س ای پدرم

ما معنى قول العرب في الامثال بل في الحديث جاء خير الامور اوسطها
چیست معنی کلام عرب در مثالها بلکه در حدیث آمد نیکوترین کارها میانه ترین آنها است

ج معناها الاعتدال في جميع الحالات حتى في الاكل والشرب والكلام وغير
ج معنی آن برابر داشتن در همه حالها تا آنکه در خوردن و نوشیدن و سخن و غیر

ذلك س يا شيخي ما علامة الشقاوة ج علامتها مخالفة الشريعة في كل الاحوال
و سوای آن س ای بزرگ من چه نشان بدبختی است ج نشان آن مخالفت شریعت در همه حالها

س یا سیدی وما علامة السعادة ج علامتها متابعة النبي صلى الله عليه وسلم
س ای سردار من وچه نشان نیکبختی است ج نشان آن پیروی نبی صلی الله علیه وسلم
في كل الاحوال س یا مولانا لم لا تعتقني من النار ج یا عبدي ان اطعتني في كل
در هر حالات س ای مالک ما چرا آزاد نکنی مرا از آتش ج ای بندهٔ من اگر فرمان بری
الامور البتة ان شئت اعتقك منها س یا سيدي لم لا تستجيب دعائي كلما ادعوك
کنی در همه کارها مقرر اگر خواهم آزاد کنم ترا از آن س ای مالک من چرا قبول نمی کنی دعایم
ليلا ونهارا ج یا عبدي لانك تدعو بقلب غافل س یا سيدي لم خلقت الجنة
هر گاه که می خوانم ترا شب و روز ج ای بندهٔ من برای آنکه هر آینه تو می خوانی مرا بدل بی خبر س ای [illegible] چرا آفریدی بهشت
ج خلقها الله تعالى لاهل طاعته من عباده س یا سيدي ولم خلقت النار
ج آفرید خدای برتر برای اهل عبادت از بندگان خود س ای مالک من چرا آفریده دوزخ
ج اوجدها الله تعالى لاهل المخالفة والعصيان س یا سيدي وهل يحصل رؤية
ج پیدا کرد خدای برتر برای اهل دشمنی و نافرمانی خود س ای مالک من و آیا حاصل شود دیدار
الله تعالى في الجنة لاحد من المؤمنين ام لا ج نعم يحصل كما قال تعالى وجوه يومئذ
خدای برتر در بهشت کسی را از ایمانداران یا نه ج بلی حاصل خواهد شد چنانکه فرمود خدای [illegible]
ناضرة الى ربها ناظرة س یا مولانا وهل يحصل رؤيته والحق للكفار يوم القيمة
بسیار رویها تر و تازه باشند [illegible] س ای مالک ما و آیا حاصل [illegible] برای کافران روز قیامت
ام لا ج لا یا اخي لقوله تعالى كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون س یا شیخی
یا نه ج نه ای برادر من برای فرمودن آن [illegible] ایشان از رب خود آن روز [illegible]
وهل يغفر الله تعالى للكفار يوم القيمة ام لا ج يا ولدي لا لقوله تعالى ان الله
ای پیر من آیا بخشد خدای برتر برای کافران روز قیامت یا نه ج ای فرزند من نه برای فرمودن آن [illegible]
لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء س هل يغفر
نبخشد این که شریک با وی کرده شود و بخشد فرو تر از آن برای هر که خواهد س و آیا بخشد
لاحد من المؤمنين ام لا ج نعم يغفر لمن شاء بما شاء وكيف شاء س ولو قال
برای کسی از مومنان یا نه ج بلی بخشد هر کرا خواهد بهر چه خواهد و بهر گونه که خواهد س و اگر گوید
لك قائل لم خلق الله الخلق ما تقول ج اقول له خلق الخلق ليعرف فاذا عرف
ترا گوینده چرا آفرید خدا خلق را چه گوئی ج گویم او را آفرید مخلوق را تا شناخته شود [illegible]
عبد س یا [illegible] وكذا الليل افضل من النهار ام النهار افضل ج يا مولاي [illegible]
پرستیده شود [illegible] ای فرزند من شب بهتر است از روز یا روز بهتر
افضل من النهار س یا مولانا ما علامة القيمة ج يا حبيبي علامتها كثيرة
بهتر است از روز س ای مالک ما چه نشان قیامت است ج ای دوست من نشان آن بسیار است

موجودة واكبرها ظهور الامام المهدي والدجال وطلوع الشمس من مغربها

موجود است وکلانتر آن پیدا شدن امام مهدی و دجال است و برآمدن آفتاب از جانب

آخر الزمان يس يا سيدي واي شيء يكون قبل الدجال ج يكون قبل

فرو رفتن آن و در آخر زمانه س ای سردار من کدام چیز خواهد شد پیش دجال ج خواهد شد پیش از

ظهور المهدي س وما اسمه ج اسمه محمد بن عبد الله س وفي اي بلد يكون ظهوره

پیدا شدن امام مهدی س و چه نام اوست ج نام او محمد پسر عبد الله س و در کدام شهر خواهد ظهور او

ج يكون بالمدينة المنورة س وفي ايام المهدي من ينزل من السماء

ج خواهد در مدینه روشن س و در روزهای امام مهدی که فرود آید از آسمان ج

ينزل عيسى بن مريم من السماء الرابعة على المنارة البيضاء بدمشق س

فرود آید عیسی علی نبینا وعلیه السلام پسر حضرت مریم از آسمان چهارم بر مناره سفید در دمشق س

يا سيدي كيف تكون احوال الناس في ايام امام المهدي ج يكونون على احسن

ای سردار من چگونه خواهد بود حالهای آدمی در زمان امام مهدی ج خواهند بود بر بهترین

الاحوال من العدل والانصاف والرخاء حتى ان الشاة ترعى مع الذئب

از عدل و انصاف و ارزانی تا آنکه بز خواهد چرید همراه گرگ

في مكان واحد وتقسم خزائن الارض بين الناس حتى لا يبقى في زمانه فقير محتاج

در یک جا و بخش کرده شود گنجهای زمین میان آدمی تا آنکه باقی نماند در زمانه او فقیر محتاج

فصل في ذكر اسماء بعض الاعضاء وغيرها راس + وجه + جبهة

فصل در ذکر نامهای بعض اندامها و سوای آن سر روی پیشانی

عين + جفن + حاجب + موق + قصبة الانف + منخرين

چشم پلک ابرو گوشه چشم استخوان بینی دو سوراخ بینی

اذن + صماخ + سمع + الشفة العليا + الشفة السفلى + حنك + شارب + سبال

گوش سوراخ گوش شنوایی لب بالا لب زیرین کام بروت

عنفقة + لحية + ذقن + عارض + فم + لسان + لهاة + حنجرة

حلقوم + اسنان + ضواحك + يد + ذراع + ساعد + مرفق

اصابع + انامل + اظفار + راحة + كف + رسغ + ذكر + حشفة + خصيتين

رجل + عقب + كعب + فخذ + ركبة + عجز + اخمص الرجل + خاصرة + بطن + سرة + ...

ضلع ابط ظهر فقرة ابهام مسبابه الوسطى البنصر الخنصر
استخوان پهلو بغل پشت مهره پشت نرانگشت انگشت سبابه انگشت میانه انگشت بنصر انگشت کوچک

دبر عانه عظم قلب کبد فواد گلوه امعا المصیر کرش مرة
کون بدن زهار استخوان دل جگر دل وهم معده گرده رودها روده

اضلاع شعرة ریشه وبره بیضه فرخ جناح

فصل فی ذکر اسماء بعض الحیوانات

پهلوها پشم شتر تخم مرغ جوجه بازوی مرغ فصل در ذکر نامهای بعض جانداران

اسد ذئب فهد نمر دب کلب خنزیر سرطان
شیر گرگ یوز پلنگ خرس سگ خوک خرچنگ

حیه تمساح ظبی ضبع ضب ثعلب یربوع فنک سمور
مار نهنگ آهو کفتار سوسمار روباه موش صحرایی نام جانوری نام جانوری

غراب زرع میمون زباج قرد جاموش بقر حمار جحش غزال
زاغ بوزینه بوزینه بوزینه گاومیش گاو خر آهو بره

معز ضان شاة تیس ابل جمل ناقه خف فرس حصان
بز میش بز بز کوهی شتر شتر نر شتر ماده شتر نر اسب اسب نر

خیل حافر بغل ذنب جراد ذره دراج بلبل عندلیب حمام
گله اسب سم ستور بغل دم ملخ مورچه مرغ مانند تذرو هزار دستان بلبل کبوتر

عصفور حدا حدة صقر بازی سلحفا سمک فار وعل صعو
گنجشک غلیواز چرغ باز کشف سنگ پشت ماهی موش خرگوش

خفاش قنفذ حرباء ضفدع بق ارنب هره ضون او حظل قمل
شب پره خارپشت آفتاب پرست غوک پشه خرگوش گربه نر شپش

زاد القیق الغداف الکبیر کرکی بط صعوه زرزور بعوض ذرد
زاغ دشتی زاغ سیاه کلنگ بط مرغ مانند گنجشک نوعی مرغان پشه

جعل خنفساء عنکبوت زنبور فراش ذباب دجاجه دیک
سرگین گردان کنده جولاهه زنبور مشهور کرم پیله مگس ماکیان مرغ

نعامه بقر الوحش حمار الوحش نسناس ابو زنبه بغا
شتر مرغ گاو دشتی گور خر دیو مردم بوزینه طوطی

طاوس القمری وطواط الورشان علق ذو دود القز
پیلوس قمری کرم ابریشم

فصل فی ذکر اسماء بعض الماکولات وغیرها قرنفل فرفه هیل
هندی نونک دانه

جوز الطيب يبساس كمون كزبرة شمار فلفل هرد زعفران دارصيني

سنبل مصطكى السعد نيلوفر بنفسج نرجس ضيمران ياسمين

صندل غالية افيون معجون خل لبن لبا و مصل سمن

زيت لحم سمين ضعيف هزيل دقيق شحم عظم مخ جلد ذيل

يقطين قلقاس جرجير لفت حرحر حلبة جلف صلاح بقل

نعنع قطف كراث بصل ثوم زنجبيل ريحان فاغية ورد

قصب سكر احمر سكر ابيض ارز احمر ارز ابيض بر قمح ورس عنبر

عود انجاص مرزنجوش حنطة ذرة حمص فوفل باقلا لوبيا

ماش مستار دخن شعير قرص نخالة عجين نقانق خبز جلد

قمح ماء الورد خبا بازري حل حنظل غاسول ترمس لوبيش

جلبان عكس سكت لوز جوز رمان خوخ سفرجل تفاح بطيخ

خيار قثاء ماراس نواة نقير قطمير خشف سجل مجل بكى بشر

قرش نار حل كرم خوخ زيتون نارنج ليمون عنب

تين فستق كمثرى اترج شيخ قيصوم شقائق عصفر حناء

حل غسل فصل في ذكر اسماء بعض المستعملات من الاسلحة وغيرها

سیف رمح عصا حربه تابع تخته منشار سکین شفره مقصد

مخدم مجمره نهاب قراب موسی مسن مقلمه قلم لجام حلقه

زبره فراغه حروق مسمار قفل سلسله زره مجراة مغول

منقب قدوم مقسط ملقاط کلبه منقاش جرس شمع

منفاخ مفتاح رحی طاحونه دشنه مبرد بره قدر

بزبرجویه نورزی تنباک تمثال نتن نحاس مقص مقراض نار

حطب نحر رماد جمر شرار قصه حشیش علف نبعه مقدح قدح

صنجه طاسه طست ابریق رقعة الخبز عضار قدح سماط

طبق طاس غربال منخل منخله مسرجه فتیل مجمر مروحه منبر

موازین اوزان طیب عود شمع قطن ستاره وساده عطب

سراج قندیل طریق سبیل بریه قفار بادیه اعراب عرب عجم

حضری بادی وادی کعب نجان منفاذ سبل نهار بارد معتدل

یابس رطب اخضر احمر ابیض اسود اصفر ازرق اغبر حالی

حلقوم لقمه جرعه بضعه علقه منی مذی ودی مضرطة ابره

محط مسیل خلب حسن مدد محبره دواة قلم علامة علم

بیاض قرطاس مسطرة سطر محفظة صمغ ملعقة عروة

وارة انبوبة حريق زنجرة دن قربة غرب دلو نجر غدير بئر

نهر عين ارض جبل شمس قمر نجم سحاب صواعق جراف حوض

بركة ميزاب مرعا شجرة غصن عرق جذر ورق سما زنبيل

عكبر عبية خبيرة قوصرة مطر برد طل رياح ريح مبلية مصر ديه

محروس حانوت حجرت بيت قصر ايوان حجرة مصطبة اصطبل

حايط جدار سور تخت جبال رمال سقف اميال جبال سفرة

سفن سفينة دشتي زورق مركب سبق كوز الماء مشط

خلاول برنوص سيارية اسطوانة باب عتبة دوار زي

خوخة مكنسة كناس حلية حلي بنت الخلاء مستراح سباطي

زبل عذرة خرء ذراق روث ضبع خلقة فاخر بطيخ مائق

رطب قميص دراعة جبة ريطة قوفية طاقية حزام

سرج فرجية قلنسوة قلس زر ازار سربال لحاف سروال ميزر خمار

نقبة برقع مراية خاتم فص قرط عمامة مرتبة مخدة

فصل في ذكر اسماء بعض الجواهر وغيرها

نامهای بعض جواهر و غیر آن

لؤلؤ زبرجد اثمد امدر لعل حجر خزف رخام مرمر کهربا فیروزج

یاقوت مرجان عقیق زمرد زبرجد بلور یشم ذهب

فضه نحاس صفر حدید رصاص جست زیبق نوره

جص کبریت سریر سلفه حصیر طنفسا فراش خوان ربیع خریف

شتا صیف خلف امام یمین یسار فوق تحت نعل خیل سیف قفا

حبل ادیم خرزه ضلع خرق طین قربه مزمار طبل قوس

رباب کوبه دف طار وتر وتر شفع نفیر صوات سوط صباح

مسا رواح غدو اصیل آصال سحر ساحر صبی شباب

کهولة شیوخة صبح ظهر عصر سنه شهر اسبوع یوم الجمعه یوم

السبت یوم الاحد یوم الاثنین یوم الثلثا یوم الاربعا یوم الخمیس

محرم صفر ربیع الاول ربیع الاخر جمادی الاولی جمادی الاخر

رجب شعبان رمضان شوال ذی القعده ذی الحجه فصل

فی ذکر ارباب الحرف المتعارفه معلم متعلم عطار طبیب منجم

نقال شاعر ساحر واعظ کاتب مجلد جلاد صیقل سقا حجام

مزین غسال صایغ فلاح نجار حصاد زراع دباغ

صیاد بقال بحران خیاط طحان زیات خباز سماک عصار

حایک بانی نداف قابله مرضعه مغنی طبال رقاص کناس

نقال محکی مضحک زبال حراس حراز شرطیه واذا اراد الانسان

دخول الخلاء یقول عند الدخول یقول اللهم انی اعوذ بک

من الخبث والخبائث وعند الخروج یقول الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی

وعافانی **فصل فی ذکر بعض الامراض وغیرها** سلس البول

سلس المنی حمی دمل قرحه نقطه جدری صداع ریاح رمد منهوک

زکام زحام سعال دوحی مده جفاف جذام برص استسقا

صرع دق صحیح مریض سقیم نوم نعاس سنه احلام رویا حسنی

سنه حسن جزع فزع عجب رمل زمل مسابقه مسارعه مساعده

مدافعه واحد ربع نصف ثلث خمس سدس سبع عشر ثمن شعر نظم

نثر مقفا مبسوط مطول مختصر مصنوف مصنف معلم متعلم بایع

مشتری ثمن مثمن منبع راهن مرتهن وکیل موکل موکل فیه **فصل**

فی ذکر الاعداد واحد اثنین ثلثه اربعه خمسه سته سبعه

ثمانیه تسعه عشرة احد عشر اثنا عشر ثلثه عشر اربعه عشر

خمسة عشر ستة عشر سبعة عشر ثمانية عشر تسعة عشر عشرين

پانزده شانزده هفده هیژده نوزده بست

احد وعشرين اثنين وعشرين ثلثة وعشرين اربعة وعشرين خمسة و

بست و یک بست و دو بست و سه بست و چار بست و پنج

عشرين ستة وعشرين سبعة وعشرين ثمانية وعشرين تسعة وعشرين

بست و شش بست و هفت بست و هشت بست و نه

ثلثين احد وثلثين اثنين وثلثين ثلثة وثلثين اربعة وثلثين خمسة

سی سی و یک سی و دو سی و سه سی و چار سی و پنج

وثلثين ستة وثلثين سبعة وثلاثين ثمانية وثلثين تسعة وثلاثين

سی و شش سی و هفت سی و هشت سی و نه

اربعين احد واربعين اثنين واربعين ثلثة واربعين اربعة واربعين

چهل چهل و یک چهل و دو چهل و سه چهل و چهار

خمسة واربعين ستة واربعين سبعة واربعين ثمانية واربعين

چهل و پنج چهل و شش چهل و هفت چهل و هشت

تسعة واربعين خمسين احد وخمسين اثنين وخمسين ثلثة وخمسين

چهل و نه پنجاه پنجاه و یک پنجاه و دو پنجاه و سه

اربعة وخمسين خمسة وخمسين ستة وخمسين سبعة وخمسين ثمانية و

پنجاه و چهار پنجاه و پنج پنجاه و شش پنجاه و هفت پنجاه و هشت

خمسين تسعة وخمسين ستين واحد وستين اثنين وستين

پنجاه و نه شصت شصت و یک شصت و دو

ثلثة وستين اربعة وستين خمسة وستين ستة وستين

شصت و سه شصت و چهار شصت و پنج شصت و شش

سبعة وستين ثمانية وستين تسعة وستين سبعين واحد و

شصت و هفت شصت و هشت شصت و نه هفتاد هفتاد و یک

سبعين اثنين وسبعين ثلثة وسبعين اربعة وسبعين خمسة و سبعين

هفتاد و دو هفتاد و سه هفتاد و چهار هفتاد و پنج

ستة وسبعين سبعة وسبعين ثمانية وسبعين تسعة وسبعين

هفتاد و شش هفتاد و هفت هفتاد و هشت هفتاد و نه

ثمانين واحد وثمانين اثنين وثمانين ثلثة

هشتاد هشتاد و یک هشتاد و دو هشتاد و سه

وثمانين اربعة وثمانين خمسة وثمانين ستة وثمانين سبعة
هشتاد و چهار هشتاد و پنج هشتاد و شش هشتاد و هفت

وثمانين ثمانية وثمانين تسعة وثمانين تسعين احد وتسعين
هشتاد و هشت هشتاد و نه نود نود و یک

اثنين وتسعين ثلثة وتسعين اربعة وتسعين خمسة وتسعين
نود و دو نود و سه نود و چهار نود و پنج

ستة وتسعين سبعة وتسعين ثمانية وتسعين تسعة وتسعين
نود و شش نود و هفت نود و هشت نود و نه

مائة فصل في ذكر بعض الفوائد العلمية
صد فصل در ذکر بعض فایده ها

الدينية الاعتقادية
س ياسيدي ما معنى
دینی اعتقادی ای سردار من چه معنی

الاسلام ج معنى الاسلام اقرار باللسان وعمل بالاركان والايمان
اسلام است ج معنی اسلام اقرار کردن بزبان و کار کردن بدست و پا و غیره و ایمان

تصديق بالقلب س يا مولانا السعيد لمن يقال والشقي لمن يقال
گرویدن بدل س ای صاحب ما نیک بخت کرا گفته شود و بدبخت کرا گفته شود

ج السعيد من يموت على الاسلام والشقي من يموت على الكفر
ج نیک بخت آنکه میرد بر اسلام و بدبخت آنکه میرد بر کفر

والطاعات والمعاصي امارات على ذلك س يا حبيبي ما معنى
و عبادتها و گناهان نشانهاست بران س ای دوست من چه معنی

الحشر والبعث والحشر ج معنى البعث والنشر واحد وهو الخروج من القبور
حشر و بعث ج معنی بعث و نشر یک است و آن برآمدن از قبرها

والحشر سوق الناس للحساب س يا سيد الاولياء من هم ج الاولياء هم
و حشر راندن آدمی برای حساب س ای سردار من اولیا کیستند ج آنها اولیا آنها

العلماء س يا مولانا اي شيء قال النبي صلى الله عليه وسلم في حق العلماء
عالمان اند س ای سردار ما چه فرموده نبی صلی الله علیه وسلم در شان عالمان

ج قال النبي صلى الله عليه وسلم في حقهم العلماء ورثة الانبياء وقال النبي صلى الله
فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شان ایشان عالمان وارثان پیغمبران اند و فرمود نبی

عليه وسلم من اراد النظر الى مجالس الانبياء فلينظر الى مجالس العلماء
علیه وسلم هر که قصد نظر کند سوی مجلسهای پیغمبران پس باید که ببیند سوی مجلسهای عالمان

وقال النبي صلى الله عليه وسلم من زار عالما فكأنما زارني ومن صافح عالما

و فرمود نبي صلى الله عليه وسلم هر كه زيارت كرد عالمي را پس گويا زيارت كرد مرا و هر كه دست گرفت عالم

فكأنما صافحني وقال النبي صلى الله عليه وسلم النظر الى وجه العالم عبادة

عالمي پس گويا دست گرفت و فرمود نبي صلى الله عليه وسلم ديدن بروي عالم عبادت است

والنظر الى الكعبة عبادة والنظر الى المصحف عبادة والجلوس بين

و ديدن سوي كعبه عبادت است و ديدن سوي قرآن عبادت است و نشستن پيش

يدي العالم عبادة والاكل معه عبادة وقال النبي صلى الله عليه وسلم

عالم عبادت است و خوردن همراه او عبادت است و فرمود صلى الله عليه وسلم

من خدم عالما سبعة ايام فقد خدم الله سبعة الف سنة واعطاه منزلة

هر كه خدمت كرد عالم را هفت روز پس گويا خدمت كرد خدا را هفت هزار سال و دهد او را مرتبه

الف شهيد وقال النبي صلى الله عليه وسلم ما من مؤمن يحزن

هزار شهيد و فرمود نبي صلى الله عليه وسلم نيست ايمان داري كه رنج

بموت عالم الا اعطاه الله ثواب الف عالم والف شهيد وقال

كند بمردن عالمي مگر آنكه دهدش خدا ثواب هزار عالم و هزار شهيد و فرمود

صلى الله عليه وسلم يوم واحد مع العالم الذي يعلم الناس افضل

صلى الله عليه وسلم يك روز همراه عالم آنكه علم مي آموزد آدمي را

عند الله واعظم من عبادة مائة سنة وقال النبي صلى الله عليه وسلم

بهتر است نزد خدا و بزرگ تر است از عبادت صد سال و فرمود نبي صلى الله عليه وسلم

من تعلم بابا من العلم ليعلم الناس اعطي ثواب سبعين صديقا وقال ابن المبارك عجبت

هر كه آموخت بابي از علم تا علم دهد آدمي را داده شود ثواب هفتاد صديق و گفت ابن مبارك عجب كردم

لمن يطلب العلم كيف تدعوه نفسه لمكرمته فصل في ذكر فوائد عزيزة بس

بر كسي كه نه جست علم را چگونه ميخواند نفس او براي بزرگي علم فصل در بيان فائدهاي عزيز بسيار س

الكتب السماوية التي انزلت على الانبياء لم عددها ج انزلت مائة واربعة صحف

كتابهاي آسماني آنكه فرود آورده شد بر پيغمبران چند است ج فرود آورده شد صد و چهار صحيفه

شيث ستون وصحف ابراهيم ثلثون وصحف موسى قبل التورية

شيث عم شصت و صحيفهاي ابراهيم سي و صحيفهاي موسى پيش از توريت

والتورية والانجيل والزبور والفرقان س يا سيدي متى انزل القرآن على النبي

و توريت و انجيل و زبور و فرقان س اي سردار من كي فرود آورده شد قرآن بر نبي

صلى الله عليه وسلم ج انزل عليه في رمضان ليلة القدر بسبع

صلى الله عليه وسلم ج نازل كرده شد برو در ماه رمضان شب قدر بهفتم

وعشرين منه وانزل من اللوح المحفوظ جملة واحدة الى سماء الدنيا في بيت
العزة وانزل على النبي صلى الله عليه وسلم منجما بحسب الوقائع في نيف وعشرين
سنة س يا مولانا ومتى نزلت صحف ابراهيم ج انزلت اول ليلة من
رمضان والتورية لست من رمضان والانجيل لثلث عشر
عشرين من رمضان والزبور لثمان عشر من رمضان الاولى
في كتب السماوية نعم يا شيخنا ومعنى هذه الكتب كلها في اي شيء ج معانيها
كلها في القرآن ومعاني القرآن في الفاتحة ومعاني الفاتحة في البسملة
ومعاني البسملة في بائها ومعاني الباء في النقطة ومعنى ذلك ان ذاته
النقطة الوجود المستقل منها كل موجود س اي شيء انزل على النبي صلى الله
عليه وسلم اولا من القرآن ج انزل عليه اولا اقرأ باسم ربك الذي
خلق س اي شيء انزل اخرا ج انزل عليه اليوم اكملت لكم دينكم و
اتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا س يا سيدي كم
عدد سور القرآن العظيم ج عددها مائة واربع عشر سورة س كم
عدد كلمات القرآن ج عددها سبعون الفا واربعمائة وست
وثلثون كلمة س كم عدد جلالات القرآن ج عدد

جلالاته الفان وست مائة واربع وتسعون جلاله س يا مولانا وكم عدد
آياتش وهزار وششصد ونود وچهار ست آيتست س اي آقاي ما وچند شمار
حروف القرآن المجيد ج عددها ثلثمائة الف وعشرون الفا ومائتان واحد
حرفهاي قرآن بزرگ ج شمار آن سيصد هزار وبيست هزار ودو صد وبيست ويك
وعشرون حرفا س يا سيدي وكم عدد نقط القرآن ج عددها مائة الف و
حرف ست س اي سردار من چند ست شمار نقطهاي قرآن ج شمار آن يك لك
خمسون الفا واحد وثمانون نقطة س وكم كان مدة نزول القرآن ج
وپنجاه هزار وهشتاد ويك نقطه ست س وچند بود زمان فرود آمدن قرآن ج
يا اخي نزل القرآن كله الى سماء الدنيا مرة واحدة من اللوح المحفوظ جملة
اي برادرم نازل شد قرآن تمامش سوي آسمان دنيا بر يك بار واحد از لوح محفوظ يكباره
من السماء في مدة عشرين سنة بمكة ثمان سنين بعد فترة الوحي وبالمدينة اثنا عشر
از آسمان در مدت بيست سال در مكه هشت سالها پس از گشتن وحي ودر مدينه دوازده
سنة فصل في ذكر افضل الانبياء والاصحاب س يا سيدي من افضل
سال فصل در ذكر بزرگ تر بودن پيغمبران واصحاب س اي سردار من كيست بزرگ تر
الخلق ج افضلهم نبينا محمد صلى الله عليه وسلم س ومن افضل
خلق ج بهترين ايشان نبي ما محمد صلى الله عليه وآله وسلم است س وكيست بزرگ ترين
الملائكة ج افضلهم جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل س
فرشتها ج بزرگ ترين ايشان جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل ست س
ثم من افضل الانبياء بعد النبي محمد صلى الله عليه وسلم ج اولو العزم ابرا
پس آن كيست بهترين پيغمبران بعد نبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم ج صاحب حوصله ابراهيم
ثم موسى ثم عيسى ثم نوح ثم بقية الانبياء س ومن افضل الصحابة رضي
پس از آن موسى ع پس از آن عيسى پس از آن نوح پس از آن بقيه پيغمبران ع س كيست بزرگ ترين ياران
الله تعالى عنهم اجمعين ج افضلهم ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ثم
راضي شد خدا از ايشان همه ج بزرگ ترين ايشان ابو بكر پس از آن عمر پس از آن عثمان پس از آن علي
العشرة المبشرة بالجنة س ومن افضل التابعين ج افضلهم اويس
ده بشارت داده شده به بهشت س وكيست بزرگ ترين تابعين ج بهترين ايشان اويس
القرني اليمني س يا سيدي وكم عدد الانبياء ج عددهم مائة الف واربعة وعشرون
قرني يمني ست س اي سردار من وچند ست شمار پيغمبران ج شمار ايشان صد هزار وبيست وچهار
الفا س وكم عدد المرسلين منهم ج عددهم ثلثمائة وثلاثة عشر في رواية
هزار س وچند ست شمار رسولان از پيغمبران ج شمار ايشان سه صد وسيزده در روايتي

اربعة عشر والاولى عدم الحصر س وكم عدد اصحاب رسول الله
چهارده و بهتر است و حصر نكردن س وچند است شمار ياران رسول خدا
ج عدد هو مائة الف واربعة وعشرون الفا عدد الانبياء والمرسلين
شمار آنها صد هزار و بيست و چهار هزار است مثل شمار پيغمبران و رسولان
س يا والدى ما الفرق بين المعجزة والكرامة ج يا ولدى الفرق
س اى پدر من چه جدائى است درميان معجزه و كرامت ج اى فرزند من امتياز
بينهما التحدى فى المعجزة وهى للانبياء والكرامة بلا تحد للاولياء
ميان هر دو است طلب معارضه كردن در معجزه است وآن براى پيغمبران است وكرامت بلا معارضه كردن

فصل فى ذكر ازواج النبى صلى الله عليه وسلم و اولاده وغير ذلك

فصل در ذكر زنان پاك نبى صلى الله عليه وآله وسلم و اولاد آن وسواى آن

س يا شيخنا وما اسماء اولاد النبى صلى الله
س اى بزرگ ما وچيست نام فرزندان نبى صلى الله
عليه وسلم ج يا اخى اسماؤهم القاسم والطاهر والطيب وابراهيم وفاطمة و
عليه وآله وسلم ج اى برادرم نامهاى ايشان قاسم وطاهر وطيب وابراهيم وفاطمه
رقية وزينب وام كلثوم س يا سيدى وكم عدد ازواج النبى صلى الله عليه وسلم
رقيه وزينب وام كلثوم است س اى سردار من وچند است شمار زنان نبى صلى الله عليه وآله وسلم
ج الاولى خديجة الكبرى بنت الخويلد وعائشة بنت ابى بكر الصديق
ج نخستين خديجه كبرى دختر خويلد وعائشه دختر ابى بكر صديق
وحفصة بنت عمر بن الخطاب وسودة بنت زمعة وام سلمة بنت ابى امية
وحفصه دختر عمر پسر خطاب وسوده دختر زمعه وام سلمه دختر ابى اميه
وام حبيبة بنت ابى سفيان وصفية بنت حى ابن اخطب وزينب بنت جحش
وام حبيبه دختر ابى سفيان وصفيه دختر حى پسر خطب وزينب دختر جحش
وميمونة بنت الحارث وزينب ام المومنين بنت جحش واسماء بنت نعمان
وميمونه دختر حارث وزينب مادر مسلمانان دختر جحش واسماء دختر نعمان
وريحانه بنت زيد وامراة من كلاب س يا سيدى ومن افضلهن
وريحانه دختر زيد وزنى از قوم كلاب س اى سردار من وكيست بهترين
ج فضلهن خديجة الكبرى وعائشة الصديقة وافضل بنات
ج بهترين آنها خديجه كبرى است وعائشه صديقه وبزرگ ترين دختران
صلى الله عليه وسلم فاطمة الزهراء س يا مولانا ولم سميت زهراء
صلى الله عليه وآله وسلم فاطمه زهرا است رض س اى ملك ما وچرا نام گذاشته شد زهرا

ج لا انما الرحمن تقطن س يا حبيبي الجنة ما هي والنار ما هي ج اعلم ان الجنة

ج براى اگر هر آینه او حاضر نیست س ای دوست من بهشت چیست آتش دوزخ چیست ج بدانکه بهشت

دار الثواب لاهل الطاعة والنار دار العذاب لاهل المعاصي س يا سيدي

خانه ثواب است برای صاحب عبادتها و آتش خانه عذاب است برای صاحب گناهان س ای سردار من

وكم عدد طبقات النيران ج يا ولدي على طبقاتها سبع اعلاها جهنم

وچند است شمار درجهای آتش ج ای فرزند من شمار درجاتش هفت است برترا جهنم

ثم تحتها لظى ثم الحطمة ثم السعير ثم سقر ثم الجحيم وفيها ابو لهب ثم

پس از آن زیرش لظی پس از آن حطمه پس از آن سعیر پس از آن سقر پس از آن جحیم است در وی ابو لهب

الهاوية ولها ابواب كل واحد تحت الآخر اعلى الا سفل س كم عدد الجنان

از آن هاویه و دروازه هر یک از اندرون و کرست زیر برابر [illegible] س چند است عدد

ج عددها سبع جنات متجاورة اوسطها وافضلها الفردوس وفوقها عرش

ج شمار آن هفت باغهاست قریب یکدیگر میانه آتش و بهترینش فردوس است و بالای آن عرش

الرحمن وانهار الجنة تتفجر منها وجنة المأوى ثم جنة الخلد ثم جنة النعيم

رحمان است وجویهای بهشت بیرون می آید از او وجنت المأوی پس از آن جنت الخلد پس از آن جنت النعیم

ثم جنة عدن ثم دار السلام ثم دار الجلال س يا سيدي وهل الجنة والنار

پس از آن جنت عدن پس از آن دار السلام پس از آن دار الجلال س ای سردار من آیا بهشت و دوزخ

موجودتان الآن ام لا ج نعم موجودتان الجنة فوق السموات السبع وتحت

هر دو موجود اند این زمان یا نه ج بلی هر دو موجود اند بهشت بالای آسمانهای هفت است و زیر

العرش والنار تحت الارضين السبع س يا مولانا وكم يكون سن اهل الجنة في

عرش و دوزخ زیر زمینهای هفت است س ای مولای ما و چند خواهد بود سن صاحب بهشت در

ج يا اخي يكون سن كل واحد ثلاث وثلثين على عظم آدم لا يزيدون ولا

ج ای برادر من خواهد بود سن هر یک سی و سه بنا بر بزرگی تن آدم ع زیاده شوند و نه

ينقصون لا ياكلون لجوع ولا يلبسون لبرد بل للتلذذ والتنعيم س يا سيدي

کم شوند نه خواهند خورد برای گرسنگی و نخواهند پوشید برای سردی بلکه برای لذت یافتن و [illegible] س ای سردار من

وكيف يكون عظم الكفار في النار ج يا حبيبي اجارنا الله واياك من ذلك يكون

چگونه خواهد بود تن کافران در آتش ج ای دوست من پناه دهد خدا ما را و شما را از آن خواهد بود

عظم الكفار لواحد منهم مثل ضرسه مثل جبل وغلظة جلده [illegible]

تن کافر یکی از ایشان مثل دندان او مثل کوه و در آتش مانند [illegible] کوه

س هل يدرى الكوثر وما هي ج حوض الذي هو حوض محمد صلى الله عليه وسلم

س آیا میدانی کوثر چیست آن ج ای فرزند من آن حوض محمد صلى الله عليه وآله وسلم است

بين بصرة وصنعا وطوله كذلك او دون ذلك وهو قبل دخول الجنة وعليه كيزان
درميان بصره وصنعا است ودرازی آن مثل آن يا كم از آن وان پيش از درآمدن بهشت وبرو آبخورها اند

اكثر من نجوم السماء س من الذي يشرب منه ج يشرب منه من اطاع الله ورسوله
بيشتر از ستاره های آسمان س كيستان كه نوشند از وی ج نوشد ازو هر كه فرمان برد خدا ورسول

والحب آله واصحابه رض وللانبياء الحواض كذلك وورد في الحديث الشريف س ما
ودوست آل او را واصحاب او را رض وبرای پيغمبران حوضها اند مثل آن وارد شد در حديث بزرگ س چيست

الصراط ما هو ج يا ولدي الصراط جسر ممدود على متن جهنم يرده الاولون والآخرون
صراط چيست ج ای فرزند من صراط پلی است كشيده بر پشت جهنم آيند برو پيشينيان وپسينيان

وهو ادق من الشعرة واحد من السيف س هل يمكن روية الله في الجنة ام لا
وآن باريكتر است از مو وتيزتر است از شمشير س آيا توان شد ديدن خدا در بهشت يا نه

ج نعم تحصل الروية للمسلمين بلا جهة لقوله تعالى وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة
ج آری حاصل شود ديدار مسلمانان را بيرون طرف فرمودن آن روی ها در روز آن وتازه بسوی خود

والكفار لا تحصل الروية لهم لقوله تعالى كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون س
وكافران حاصل نشود ديدار برای آنها بر ترحيص اينست مراينه آنها از پروردگار خود محجوب اند

يا اخي وكيف يمرون المسلمون والكافرون على الصراط ج يا محبي في الصراط طريقان
ای برادر من وچگونه گذرند مسلمانان وكافران بر صراط ج ای دوست من در صراط دو راه است

المسلمون يمرون على يمينه فيدخلون الجنة والكفار يمرون على يساره وفيه طريق الى
مسلمانان گذرند بر راست آن ودر آيند به جنت وكافران گذرند بر چپ آن ودر وی راه است

طبقات جهنم فيدخلونها س وكيف يكون مرور الناس على الصراط ج يكون
دركات جهنم درآيند آنرا س وچگونه خواهد شد گذشتن آدمی بر صراط ج خواهد

مرورهم مختلفا فبعضهم يمر مثل البرق والريح والطير وبعضهم يمر حبوا وبعضهم
گذشتن شان رنگارنگ بعض آنها گذرد مانند درخش وباد وپرنده وبعض آنها گذرد دونده وبعض

يمر على وجهه س يا والدي وكيف صورة الصراط ج يا ولدي طوله ثلاث الف سنة
برو پيشانی س ای پدر من وچگونه است صورة صراط ج ای فرزند من درازی آن سه هزار سال

صعود والف استواء والف هبوط صورته هكذا س يا والدي ومن يمر
هزار بلندی وهزار هموار وهزار فرود آمدن وشكل آن اين چنين است ای پدر من كه خواهد گذشت

على الصراط اولا ج يمر عليه اولا خاتم النبيين محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم
بر صراط نخستين ج خواهد گذشت برو نخستين تمامی پيغمبران محمد برگزيده صلی الله عليه وسلم

ثم عيسى وامته ثم موسى وامته ثم [illegible] حتى يكون آخرهم نوح [illegible]
پس از وی عيسی وامت وی پس موسی وامت او پس ازان يك يك تا آخر [illegible]

وفي دار المصطفى جبرئيل وميكائيل في وسطه يسألان الناس عن عمرهم فيما افنوه وعن
و در ... جبرئیل و میکائیل در میانه آن سوال خواهند کرد آدمی را از عمر آنها در چه چیز فنا کرده
شبابهم فيما ابلوه وعن عملهم ماذا عملوا به س يا مولانا ومن اول من يحاسب ج اول
و از جوانی ایشان ... چه چیز است عمل کرده اند بآن س ای مالک کیست آن که حساب کرده شود
اولا جبرئيل لانه امين الله الى رسوله صلى الله عليه وسلم س يا ...
نخستین جبرئیل زیرا که البته او امانت دار خدا است جانب رسول و صلی الله علیه وسلم س ای ...
كم للقرآن اسماء من جانب الله تعالى ج يا ولدي للقرآن خمسين في القرآن س يا سيدي
چند هست برای قرآن نامها از جانب خدای تعالی ج ای فرزند من برای قرآن پنجاه نام هست در قرآن س ای
ولم سمي القرآن نورا ج سمي بذلك لانه يدل على غوامض الحلال والحرام س ولم
و چرا نامیده شد قرآن بنور ج نامیده شد بآن زیرا که البته او آگاهی بخشد بر باریکی های حلال و حرام س چرا
سمي بالهدى ج سمي بذلك لان فيه دلالة على الحق وهو من باب اطلاق المصدر
نامیده شد بهدی ج نامیده شد بآن زیرا که در آن رهنمایی هست بر حق و او از قسم گفتن مصدر است
على الفاعل مبالغة س ولم سمي فرقانا ج لانه فرق بين الحق والباطل كتسمية
بر فاعل از رو مبالغه س و چرا نامیده شد فرقان ج برای آنکه البته جدا کرد میان حق و باطل [illegible]
عمر بالفاروق س ولم سمي شفاء ج لانه يشفي من الامراض القلبية كالكفر والجهل
عمر رض بفاروق س و چرا نامیده شد شفا ج زیرا که البته شفا دهد از بیماریهای دلی مثل کفر و جهل
والغل والبدعة ايضا س يا مولانا ما تقولون في حق الائمة الاربعة ج يا اخي كلهم
و کدورت و از بدعتی نیز س ای مولای ما چه میگویید در شان امامان چهارگانه ج ای برادر من همه
على الحق وتجب تقليدهم ولا يجوز تقليد غيرهم س يا حبيبي وما اسمائهم
اینها بر حق اند و واجب است پیروی کی از ایشان و درست نیست پیروی سوای ایشان س ای دوست من چیست نامهای ایشان
ج يا اخي اسمائهم مالك ابن انس عالم المدينة وناصر الامة مات
ج ای برادر من نامهای ایشان مالک پسر انس عالم مدینه منوره و مددگار امت است وفات یافت
رضي الله عنه سنة تسع وسبعين ومائة وتلميذه ابو عبد الله محمد بن
راضی شود خدا از او در سال یکصد و هفتاد و نه و شاگرد وی ابو عبد الله محمد پسر
ادريس الشافعي نزيل مصر مات رضي الله تعالى عنه بها لاربع ومائتين
ادریس شافعی فرود آینده مصر وفات یافت در مصر راضی شود خدا ... در آن
وابو حنيفة النعمان ابن ثابت نزيل بغداد مات رضي الله تعالى عنه بها
و ابو حنیفه نعمان پسر ثابت فرود آینده بغداد وفات یافت راضی شود خدا از او در آن
لخمسين ومائة سنة وفي تلمذه لمالك نزاع كما في تابعيته وابو عبد الله احمد
در پنجاه و یکصد سال بود در شاگردی وی برای مالک نزاع هست چنانکه در تابعی بودن وی و ابو عبد الله احمد

بن حنبل نزيل بغداد مات رضي الله عنه بها لاحد واربعين ومائتين وهو

پسر حنبل وارد بغداد مرد راضي شود خدا از و دران شهر در دو صد چهل و یک سال او

تلميذ الشافعي اتفاقا فيجب اعتقادهم وانهم على الحق ومن تكلم عليهم بسوء يخشى

شاگرد شافعی است باتفاق پس واجب است اعتقاد انها والبته انها بر حق اند و هر که سخن گوید برایشان بد ترسیده شود

عليه سوء الخاتمة نعوذ بالله من ذلك وكذلك يجب اعتقاد الخيرية في كل الصحابة

بروی بدی انجام پناه می خواهیم بخدا از ان همچنین واجب میشود اعتقاد بهتری در شان همه صحابه

والتابعين وانهم على الحق رضي الله عنهم اجمعين س يا مولانا ما معنى السنة

و همه تابعین والبته ایشان بر راه راست اند راضی شود خدا از ایشان همه س ای مولای ما چه معنی سنت

والجماعة ج اعلم ان السنة طريق النبي صلى الله عليه وسلم والجماعة طريق الصحابة رضي

و جماعت است ج بدان که هر آینه سنت راه نبی صلی الله علیه وسلم و جماعت طریق اصحاب راضی شود

الله عنهم اجمعين س يا اخي لم لا تحاسب نفسك ج يا حبيبي لا اعرف محاسبة

خدا از ایشان همه س ای برادرم چرا محاسبه نمیکنی نفس خود را ج ای دوست من البته نمی شناسم

النفس س يا ولدي محاسبة النفس بان تنظر الى اعمالك حسنها وقبيحها بان تترك

نفس س ای فرزند من محاسبه نفس همین طور است که نگاه کنی سوی کارها خوب آن و زشتی او بایند

القبيح وتفعل المليح س يا شيخي وكيف الوصول الى طريق ذلك ج الوصول الى ذلك

وجه که گذاری بد و کنی نیک س ای بزرگ من چگونه است رسیدن تا طریق آن ج رسیدن تا آن بدین طور

بان تحاسب نفسك حتى ترحم الملائكة الكاتبون لاعمالك بان تحاسبها كل يوم وليلة ثم

که حساب کنی نفس خود را تا آنکه آرام گیرند فرشتهای نویسندگان برای کارهای تو باین طور که حساب کنی از هر روز و شب و هر

لكل جمعة ثم كل شهر ثم كل وقت ويوم س يا مولانا وما الفائدة في كل ذلك ج الفائدة

هر جمعه پس از ان هر ماه پس از ان هر وقت و روز س ای مولای ما چه فایده است در همه آن ج فایده در آن

ذلك بان تحمد الله على توفيقه للطاعات وتستغفره من السيئات س يا سيدي وما الطريق

بدین طور که حمد کنی خدا را بر توفیق او برای عبادات و آمرزش خواهی از او از بدیها س ای سید من چیست طریق

في محاسبة النفس ج يا ولدي اسهلها وافضلها واقربها للسلامة ان تحاسبها على

آسان ترست و حساب کردن نفس ج ای فرزند من آسان ترش و بهترش و نزدیک ترش برای سلامتی آنست که حساب کنی

كل فعل قبل الاقدام على الفعل عليه حتى تعرف حكم الله فيه خيرا كان او شرا ثم

هر کار پیش از سبقت کردن بر کار کردن بران تا آنکه شناسی حکم خدا در و نیک باشد یا بد پس

عليك حساب الاخرة فما كان خيرا فعلته وما كان شرا تركته س يا اخي ما الفائدة

بر تو حساب آخرت و انجام پس هر چه باشد نیکی کنی او را و هر چه باشد بد گذاری او را س ای برادرم چیست فایده

في سؤال القبر ج يا صاحبي الفائدة فيه اظهار ما كتمه العبد في الدنيا من

در سوال قبر ج ای یار من فایده است ظاهر کردن آنچه که پوشید بنده در دنیا

بفعل الطاعة كالايمان وترك المعاصي كالكفر ليباهي الله تعالى الملئكة
بکردن فرمان برداری مثل ایمان وگذاشتن گناهان مثل کفر تا فخر کند خدای برتر فرشتگان را
باهل الطاعة وليفضحهم عندهم والا فالحق سبحانه وتعالى عالم بكل شيء مما
به صاحب عبادت ها ورسوا کند ایشان را نزد آنها وگرنه حق سبحانه وبرتر داناست بهر چیز آنچه
كان وما يكون ان لو كان كيف يكون س يا مولانا سؤال القبر ونعمه خاص
شد وآنچه شود وبیند که اگر باشد چگونه باشد س ای سردار ما پرسیدن گور ونعمت آن خاص
هو خاص باحد او عام ج يا اخي سؤال القبر هو عام لكل انسان مسلما كان او كافرا قبر او لم
خاص است بکسی یا عام ج ای برادرم سؤال گور عام است برای هر آدمی مسلمان باشد یا کافر
يقبر س يا سيدي والعذاب والنعيم للروح والبدن يكون ام لا ج يا ولدي
در گور کرده شود یا نه س ای سردار من عذاب ونعمت برای روح وتن خواهد شد یا نه ج ای فرزندم
هما للروح والبدن معا س يا مولاي وهل تعاد الاجسام والاعراض والاعيان
آن هر دو برای روح وتن همراه است س ای مولای من وآیا باز آورده شود جسمها وعرضها وعینها
ام لا ج يا ولدي البتة الكل تعاد س يا والدي الجسم والاعراض و
یا نه ج ای فرزند من ضرور همه باز آورده شود س ای پدرم جسم واعراض و
الاعيان ما هي ج يا ولدي الجسم هو الجوهر القابل للانقسام والاعراض
اعیان چه ماهیت دارد ج ای فرزند من جسم قائم بذات خود پذیرنده بخش شدن واعراض
هي القائمة بالاجسام التي يطول بقاء نوعها كالبياض والسواد والتي لا يطول
آن قائم بجسمهاست یکی آنست که دراز شود پاینده‌گی نوع او مثل سفیدی وسیاهی وآنست که دراز
بقاء نوعها كالعلم والجهل والعرض ما يقوم بغيره س يا اخي ما الفرق
پاینده‌گی نوع او مثل علم وجهل وعرض آنست که قائم شود بغیر خود س ای برادرم چه فرق است
بين الامل والتمني عرفني ذالك جزاك الله خيرا ج الفرق بينهما ظاهر وهو
میان امل وتمنی شناسا کن مرا ان را بدهد ترا خدا نیک ج جدائی میان هر دو پیداست و آن است
الامل طلب ما تقدم له سبب والتمني طلب ما لم يتقدم له سبب ففي الحديث
که بر آینه امل جستن چیزی که پیش شد برای آن سببی وتمنی جستن چیزی که نه مقدم شد برای سببی پس در حدیث
الشريف لا يزال قلب الكبير شابا في حب اثنتين حب الدنيا وطول الامل في
شریف همیشه می ماند دل پیر جوان در محبت دو چیز محبت دنیا ودرازی امل ودر
طول الامل سر لطيف لانه لولا الامل ما تهنى احد بعيشه ولا طابت نفسه
طول امل رازی باریک است زیرا که البته حال اینست که اگر نباشد امل نه لذت یابد هیچ کسی به زیست خود وشاد
ان يشرع في عمل من الدنيا والمذموم الاسترسال فيه وعدم الاستعداد للآخرة
اینکه ابتدا کند در کاری از دنیا وبد است گذاشتن خود در او ونه آماده شدن برای آخرت

بالاعمال الصالحة س يا سيدي الرجا ما معناه ج يا اخي الرجا هو الامل لغة وعرفا

بكارهاي نيك س اى سروار من رجا چيست معنى او ج اى برادرم رجا آن امل است در لغت

تعلق القلب بمرغوب في حصوله في المستقبل مع الاخذ في اسباب الحصول حتى يمتاز

دل بستن ... حاصل شدن چيزى در زمان آينده همراه گرفتن در اسباب حصول آن تا جدا

عن الطمع س يا اخي التمني ما هو ج التمني طلب الامر المحبوب المستقرب الحصول

از طمع س اى برادرم تمنى چيست ج تمنى جستن امر كه محبوب ونزديك حصول است

مع عدم الاخذ في اسبابه وهو مذموم واما التمني فهو طلب ما لا طمع فيه كقوله

همراه نگرفتن در اسباب آن وآن بد است وليكن معنى ... خواستن چيزيست كه طمع نيست در وي

يعني يوما فاخبره بما فعل المشيب فان عوده مستحيل او ما فيه عسر كقول المعدم

باز آيد روزى پس آگاه كنم او را ... زيرا كه البته بازآمدن آن دشوار است ...

الا ليت لي مالا فاحج منه فان حصول المال ممكن لكن فيه عسر س يا اخي

ناميد كاش بود براى من مال پس حج كنم ازو زيرا كه البته حصول مال شدنى است ليكن در وي دشوارى است

ما معنى الثواب ج يا سيدي معناه مقدار من الجزاء يعطيه الله تعالى تفضلا

چيست معنى ثواب ج اى سروار من معنى آن اندازه از مزد كه واميدهد خداى برتر فضل كنند

لمن شاء من عباده في نظير اعمالهم الحسنة بمحض اختياره س يا اخي

هركه خواهد از بندگان خود در برابر كارهاى نيك وشان به خالص اختيار خود س اى برادرم

الاخلاص ما هو ج اعلم بان درجاته ثلاث عليا ووسطى وادنى فالعليا ان يعمل

اخلاص چيست آن ج بدان باين طور كه مرتبهاى او سه است برتر ميانه وفروتر پس برتر آنست كه

العبد لله وحده امتثالا لامره وقياما بحق عبوديته والوسطى ان يعمل لثواب

بنده براى خدا تنها براى فرمان بردن حكم او وبراى بپا شدن بحق بندگى او وميانه آنست كه عمل كند براى مزد

الاخرة والادنى ان يعمل للاكرام في الدنيا والسلامة من آفاتها وما عدا هذه

آخرت وفروتر آنست كه عمل كند براى گرامى كردن در دنيا وسلامت ماندن از آفتها وآنچه سواى اين

الثلث فهو من الرياء وان تفاوتت افراده س يا شيخي ما معنى التوفيق ج

سه است پس آن از رياست اگرچه ... س اى پير من چيست معنى توفيق ج

يا ولدي معناه خلق قدرة الطاعة في العبد واما معنى الخذلان فهو خلق

اى فرزند من معنى آن پيدا كردن قدرت عبادت در بنده وليكن معنى ... پيدا كردن

القدرة على المعصية س يا سيدي ما الاسرار في لا اله الا الله ج يا اخي سرها

قدرت بر نافرمانى س اى سروار من ... ج اى برادر من

منها ان جميع حروفها جوفية وليس حرف شفوي اشارة الى الاتيان بها من خالص الجوف

لقوله صلى الله عليه وسلم من قال لا اله الا الله خالصاً مخلصاً من قلبه دخل

برای فرمودن صلی الله علیه وسلم هر که گوید نیست معبودی مگر خدا خالص اخلاص کننده از دل درآید

الجنة ومنها ان فيها ليس حرف معجم اشارة الى التجرد من كل معبود سوى الله

بهشت را و بعض از آن آنست که در وی نیست حرفی نقطه دار اشاره است سوی کناره گشتن از هر معبودی جز الله

يدل لذلك قوله صلى الله عليه وسلم اتاني جبرئيل فبشرني ان من مات من امتك

دلالت می کند برای آن قول او صلی الله علیه وسلم آمد نزد من جبرئیل پس خوشخبری داد مرا اینکه هر که بمیرد از امت تو

لا يشرك بالله شيئاً دخل الجنة قلت وان زنا وان سرق قال وان سرق وان زنا ومنها

که شریک نکند بخدا چیزی را در آید بهشت را گفتم اگرچه زنا کرده و اگرچه دزدی کرده گفت اگرچه دزدی و اگرچه زنا کرده

اثنى عشر حرفاً كشهور السنة ومنها اربعة حرم وهي الجلالة حرف فرد وثلاثة

و بعض از آن این است که او دوازده حرف است مانند ماههای سال و چهار از آن حرم است و آن موسوم بجلالت

سرد وهي افضل كلماتها كما ان شهر الحرام افضل شهور السنة يعني غلاف رمضان

پیوسته و آن کلمه بزرگ ترین کلمها است چنانکه هر آینه ماههای حرم بزرگ ترین ماههای سال است مراد میکرد سوای

رمضان فمن قالها مخلصاً كفرت عنه ذنوب سنة كما ورد عن السلف

رمضان پس هر که گفت اخلاص کننده محو کرده شد از وی گناهان یکسال چنانکه وارد شد از گذشتگان

ومنها ان الليل والنهار اربعة وعشرون ساعة وهي ومحمد رسول الله اربعة

و بعض از آن این که البته شب و روز بیست و چهار ساعت است و آن مع محمد رسول الله

وعشرون حرفاً كل حرف منها يكفر ذنوب ساعة فصل وفيه فوائد

و چهار حرف است هر یک حرف از آن محو کند گناهان یک ساعت این فصل ذکر است و در وی فایده

عظيمة وامور عجيبة الاول نقل عن بعضهم انه راى في جزيرة

بسیار و کارهای عجائب و طرفه است نخستین این است که نقل کرده شد از بعض مردم اینکه هر آینه

شجرة عظيمة لها ورق كبير طيب الرائحة مكتوب فيه بالحمرة والبياض في

او دید در جزیره درختی بزرگ برای آن برگ است کلان خوشبودار نوشته در وی بسرخی و سفیدی در

الخضرة كتابة بينة واضحة خلقة ابتدعها الله تعالى في ورقة مكتوب

سبزی تحریر ظاهر کشاده از روی پیدایش و آفرینش خدای بر هر برگی نوشته

ثلثة اسطر الاول لا اله الا الله والثاني محمد رسول الله والثالث ان الدين

سطر نخستین لا اله الا الله است دوم محمد رسول الله است و سوم هر آینه دین نزد خدا

عند الله الاسلام ونقل ابن مرزوق في شرح البردة عن عبد الله بن صوحان قال

اسلام است و نقل کرد پسر مرزوق در شرح بردة از عبد الله پسر صوحان اینکه گفت

عصفت بنا ريح ونحن في البحر ببحر الهند فارسينا جزيرة فرأينا فيها وردا احمر ذكي

تند شد با بادی و ما در ایام حج در دریای هند بودیم پس رسیدیم در جزیره پس دیدیم در وی گل

وفيه مكتوب بالابيض لا اله الا الله محمد رسول الله وورقة ابيض مكتوب عليه
و در او نوشته بخط سفید لا اله الا الله محمد رسول الله و برگ سفید را نوشته بر و
بالاصفر براءة من الرب الرحيم الى جنات النعيم لا اله الا الله محمد رسول الله وذكر
بخط زرد دست آویز بخشش است از رب مهربان سوی بهشتهای نعمت لا اله الا الله محمد رسول الله و ذکر
بعضهم انه اصطاد سمكة مكتوب على جنبها الايمن لا اله الا الله وعلى جنبها الايسر
کرد بعض مردم اینکه به آینه او شکار کرد ماهی نوشته بر پهلوی راست آن لا اله الا الله و بر پهلوی چپ آن محمد
رسول الله فلما رايته القيتها في البحر احتراما لها وذكر بعضهم انه قال ركبت في
رسول الله پس هرگاه دیدمش انداختمش در دریا بهر حرمت آن و ذکر کرد بعض آنها اینکه بر آینه او گفت
بحر المغرب ومعنا غلام معه شص فادلاها في البحر فاصطاد سمكة قدر شبر
سوار شدیم در دریای مغرب همراه ما غلامی است با او شستی پس فرو هشت آن را در دریا پس شکار کرد یک ماهی اندازه یک بدست
فنظرناها فاذا مكتوب بالاسود على اذنه الواحدة لا اله الا الله وعلى قفاها وخلف
پس دیدیم او را پس ناگاه نوشته بخط سیاه بر یک گوش او لا اله الا الله و بر پس گردنش و پس
اذنها محمد رسول الله فقذفناها في البحر وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما
گوشش محمد رسول الله پس انداختیم او را در دریا و از عبد الله پسر عباس راضی شود خدا برتر از ایشان
قال كنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فاذا بطائر في فمه لوزة خضراء
فرمود بودیم نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس ناگاه نظر کردیم به پرنده در دهن او بادامی سبز
فالقاها فاخذها النبي صلى الله عليه وسلم فوجد دودة خضراء مكتوب عليها
پس انداخت آن را پس گرفتش نبی صلی الله علیه وسلم پس یافت کرمی سبز نوشته بر او
بالاصفر لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال الحافظ عن بعضهم
بخط زرد لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت حافظ از بعض ایشان
ان شجرة ببعض بلاد الهند لها ورق اخضر وعلى كل ورقة مكتوب بخط
البته درختی است در بعض شهرهای هند برای آن برگهای سبز است و بر هر برگ نوشته است بخطیکه
اشد خضرة من لون الورق لا اله الا الله محمد رسول الله وكان اهل تلك
سخت تر است از روی سبزی از رنگ برگ لا اله الا الله محمد رسول الله و بودند اهل آن
البلاد اوثان وكانوا يقطعونها ويعفون آثارها فترجع الى ما كانت عليه
شهرها بت پرستان و می بریدند او را و محو میکردند نشانهای او را پس باز می آمد سوی حالی که بود او را
في قرب وقت فاذابوا الرصاص جعلوه في اصلها فخرج من حول الرصاص
در نزدیکترین هنگام پس گداختند ارزیز و کردندش در بیخ او پس برآمد از گرد ارزیز
اربع فروع على كل فرع لا اله الا الله محمد رسول الله وصاروا يتبركون ويستشفون بها
چهار شاخها بر هر شاخ لا اله الا الله محمد رسول الله و شدند که برکت می گرفتند و شفا می خواستند از آن

من المرض اخ الشدد و يخلعونهما بالزعفران واجل الطيب عن ذلك ما حكاه
از بیماری هرگاه سخت شود و خوشبوی گردند او را بزعفران و بزرگ ترین خوشبوی از آن که حکایت کرد
بعضهم انه كان بطبرستان قوم يقولون لا اله الا الله وحده لا شريك له و
بعض ایشان آنکه البته بود در طبرستان گروهی که گویند لا اله الا الله وحده لا شریک له و
يعرفون لمحمد صلى الله عليه وسلم بالرسالة وحصل بينهما فتنتان ففي يوم شديد
اقرار نکنند برای محمد صلی الله علیه وسلم به رسالت وحاصل شد در میان ایشان دو فتنه پس در روزی سخت
ظهرت سحابة شديدة البياض فطفقت تنشاح حتى احكمت ما بين الخافقين و
ظاهر شد ابری نهایت سفید پس آغاز کرد که پیدا می‌شود تا اینکه گرفت درمیان مشرق
الحالت ما بين السماء والبلد فلما كان وقت الزوال ظهر في السحاب خط واضح
و مغرب و حایل آمد در آسمان و شهر پس هرگاه شد وقت زوال ظاهر شد در ابر خطی واضح
لا اله الا الله محمد رسول الله فلم تزل كذالك الى وقت العصر فتاب كل من كان
لا اله الا الله محمد رسول الله پس همواره بود مثل آن تا وقت عصر پس توبه کرد هر کس که
افتتن واسلم اكثر من كان في البلد من اليهود والنصارى وذكر بعضهم انه قال شاهدت
بود آزموده شده و اسلام آورد بسیار کسی که بود در شهر از یهود و نصاری و ذکر کرد بعض مردم که گفت دیدم
ببلد من بلاد افريقية بالمغرب رجلا بياض عينه اليمنى من اسفل مكتوب
او گفت دیدم در شهری از شهرهای افریقیه در مغرب مردی را سفیدی چشم راست او از زیر نوشته بود
عرق احمر كتابة مليحة محمد رسول الله قال الشعراوي رحمه الله تعالى في كتابه
رگ سرخ تحریر نمکین محمد رسول الله گفت شعراوی رحم کند ش خدا بر تر در کتاب
لواقح الانوار القدسية في قواعد السادة الصوفية ان بطيخا اتاه بسبب
خود مسمی لواقح الانوار القدسیه في قواعد السادة الصوفیه هر آینه خربزه آورد او را
حروف منسية فاكل جلدها فرأى مكتوبا بالخط الالهي فوق الحاجبين الله
کوسپند بریان پس خورد پوست او را پس دید نوشته بخط الهی بر بالای دو ابرو لا اله
الا الله محمد رسول الله ارسله بالهدى ودين الحق يهدي به من يشاء من عباده وبعد اعلام
الا الله محمد رسول الله فرستاد خدا او را به رهنمائی و دین راست راه نماید بسبب آن هر کرا خواهد از بندگان خود
النبوة ولو لم يكن دليل على صحة شرع المصطفى صلى الله عليه وسلم الا هذا الكتاب وعن
سبب نشانهای نبوت اگر نبود دلیلی بر راست بودن شریعت مصطفی صلی الله علیه وسلم مگر این کتاب
النعم وجد وابطيخة صفراء عليها خطوط شتى بالابيض خلقة ومن جملة الخطوط
گروهی آمده است که آنها یافتند خربزه زرد بر وی نشانهای پراگنده بچیزی سفید از روی پیدایش و از جمله
كتب بالعربي في جنبها الله وفي الاخر احمد لا يشك فيه عالم بالخط وانه وجد
یکی نوشته شد بعربی در یک پهلوش الله و در دیگر احمد شبهه نکند در او دانا بخط عربی و البته حاصل کرد

فی سنة سبع وتسع ثمان مائة حبة عنب فيها خط بارع بلون اسود
در سال هفت یا نه یکصد و هشتاد و ... دانه انگور در وی یک خط فایق برنگ سیاه

محمد المقنع بكسر النون المشددة اي التبع للانبياء فكان اخرهم قال ابن مرزوق ويقال
محمد مقنع ست بزیر نون تشدید کرده شده یعنی بس آینده برای پیغمبران پس بود آخر انها گفت ...

ان مما اكرم به الادمي ان كانت صورته على شكل كتب منا اللفظ فالميم الاول راسه
گفتند ... بعض ازان چیزی که گرامی کرده شد بدان آدمی اگر باشد صورتش بر شکل که نوشته شده این لفظ ...

والحاء جناحه والميم عجزه والدال رجلاه قيل ولا يدخل النار من يسمى محمد
وحا بازوی او و میم سرین او و دال دو پای او گفته شد در نیاید بآتش هر که ... بدر آید ...

اعاذنا الله منها الا ممسوخ الصورة اكراما لصورة اللفظ الثالثة قيل انه ورد
پناه دهد ما را خدا ازان مگر تبدیل کرده شده صورت برای تبرک صورت لفظ سوم گفته شد ...

الى مصر نصراني من الفرنج سائلا ممتحنا للمسلمين قال معي شبهة فان ازلت
حال آنست که آمد سوی مصر نصرانی از فرنگ پرسان آزمایش کنان برای مسلمان گفت ... شکی است پس اگر

اسلمت فعقد له مجلس في الكاملية ورأس العلماء اذاك الشيخ عز الدين
شما ازالہ ... اسلام آورد پس منعقد شد برای او مجلسی کامل و سردار عالمان آنها شیخ عز الدین

ابن عبد السلام فقال النصراني اهل الافضل عندكم المتفق عليه او المختلف فيه
پسر عبد السلام پس گفت او را نصرانی ای آیا بزرگ‌تر نزد شما چیز است که برو اتفاق ...

فقال الشيخ عز الدين المتفق فقال النصراني فقد اتفقنا نحن وانتم على نبوة عيسى ع واختلفنا
پس گفت شیخ عز الدین انکه برو اتفاق است پس گفت نصرانی پس البته اتفاق کردیم ما و شما بر پیغمبری عیسی

في محمد فيلزم انه عيسى افضل من محمد صلى الله عليه وسلم وان تتبعوه فقال ان الشيخ
و اختلاف کردیم در شان محمد پس لازم می آید اینکه هر آینه حال آنست که عیسی بزرگ‌تر است از محمد صلی الله علیه وسلم و اینکه

اطرق ساكتا من اول النهار الى اخر الظهر حتى ارتج المجلس واضطرب اهله ثم رفع الشيخ
پیروی کنند او را پس گفته می شود که این شیخ سر نگون کرد خاموش از ابتدای روز تا آخر ظهر تا آنکه جنبید مجلس و بیقرار شد اهل مجلس پس

رأسه فقال اي عيسى انتم الذي قال لبني اسرائيل ومبشرا برسول يأتي من بعدي اسمه
سر خود را پس گفت کدام عیسی حکم ده مرا آنکه گفت برای بنی اسرائیل و خوشخبری دهنده برسول آید پس از من ...

احمد فهو النبي الذي توافق على نبوته ويلزمنا ان نتبعه فيما قال وتومن باحمد الذي بشر به
احمد پس آن او است که اتفاق است بر نبوت او و لازم آید ما را اینکه پیروی او کنیم در خبر که فرمود و تو ایمان آری

وان كنت تعني عيسى آخر لم يقل ذلك فنحن لا نؤمن به ولا نوافقك عليه فالزم الحجة
و اگر هست که قصد میکنی عیسی دیگر که نگفت ان قول پس ایمان نداریم باو و نه موافقت کنیم بر ان پس قایم کرد

عز الدين واسلم النصراني انتهى مناجا الهى بسطت يد الفاقة
دلیل عز الدین و اسلام آورد نصرانی آخر شد راز گفتن بخدا دراز کردم دست ...

والافتقار وجئت إليك بحلل الذل والانكسار ووقفت بالباب

واحتیاج و آمدم سوی تو بلباسهای خواری و شکستگی و استادم بدر و

وتوسلت بالأحباب فأجب سؤالي ولا تخيب آمالي والسامعين

ذریعه ساختم دوستان ترا پس قبول کن سوالم و نا امید مکن امیدهای من و شنوندگان را

في كل وقت وحين إلهي لو لم ترد القبول لما علمتنا السؤال

در هر وقت و هر زمان معبود من اگر نه قصد کردی پذیرفتن را البته نمی آموختی ما را

ولو ما شئت العطاء لما ألهمتنا المقال فأجب دعانا اللهم

و اگر نخواستی بخشیدن هر آینه نمی گذاشتی گفتن را پس قبول کن دعای ما را خدایا

اقسم لنا من خشيتك ما تحول بيننا وبين معصيتك ومن

قسمت کن برای ما از خوف خود آنقدر که حائل و مانع شود میان ما و میان نافرمانی تو و از

طاعتك ما تبلغنا به جنتك ومن اليقين ما تهون به علينا

فرمان برداری آنقدر که رسانی ما را بهشت خود را و از یقین آنقدر که آسان شود بر ما رنج گیتی

مصائب الدنيا اللهم إنا نسألك من خير ما سألك منه

دنیا خدایا البته ما سوال میکنیم از نیکوئی آن چیز که سوال کرد

نبينا محمد صلى الله عليه وسلم ونعوذ بك من شر ما

از آن پیغمبر ما محمد صلی الله علیه وسلم و پناه می خواهیم بتو از بدی آن چیز

استعاذك منه نبينا محمد صلى الله عليه وسلم

که پناه خواست از و نبی ما محمد صلی الله علیه وسلم

اللهم إنا نسألك العفو والعافية والمعافاة الدائمة في الدين

خدایا ما سوال میکنیم از تو بخشش و آرام و درگذر دائمی در دین

والدنيا والآخرة

و این جهان و آن جهان

تمت

رباعی

سرمد گله اختصار می باید کرد	یک کار ازین دو کار می باید کرد
یا تن برضای دوست می باید داد	یا قطع نظر زیار می باید کرد

